

دولت، فرهنگ و اقتدار نمادین از دیدگاه بورديو

دکتر حجت‌الله ایوبی - دانشیار دانشگاه تهران - دانشکده مطالعات جهان

چکیده:

ماهیت روابط قدرت، چگونگی پاگرفتن دولتهای نو و ماهیت اطاعت سیاسی و روابط کنشگران و دولت، از موضوعات مهم جامعه‌شناسی قدرت و دولت است. پیر بورديو با طرح مفاهیمی تازه مانند «عرصه»، «فضا»، «خیم» (هیتوس) و با متدولوژی ویژه خود که به گفته خودش برچسب «ساختارگرایی ژنتیک (تکوینی)»^۱ را شایسته است، به بررسی این موضوعات مهم پرداخته است. روابط عاملان اجتماعی با عرصه دولت و سیاست و استراتژیهای دولت برای درونی کردن روابط سلطه، پرسشی بنیادینست که در چارچوب پارادایم روش‌شناختی بورديو در این نوشتار بدان پرداخته شده است. نقش و جایگاه سرمایه‌های فرهنگی و بویژه سرمایه‌های نمادین در روابط میان پهنه سیاست و دیگر پهنه‌ها، از ویژگیهای برجسته جامعه‌شناسی بورديو است که مشروحش در این نوشتار آمده است. بورديو با تأکید بر اقتدار نمادین دولتها و توجه به فرایند دولت‌سازی به‌جای پرداختن به کارویژه‌ها و ساختار تنها، از ساختارگرایان و کارکردگرایان دور می‌شود.

درآمد

پارادایمی تازه در مطالعات اجتماعی، جامعه‌شناسی بلندآوازه و یکی از بزرگترین جامعه‌شناسان روزگار کنونی است. بورديو با پدید آوردن مفاهیم تازه و گذر از دوگانه‌های متداول عینی / ذهنی و فردگرا / جمع‌گرا و هولیست / اندیویدوالیست، راهی میانه و طرحی تازه درافکند. او شیوه خود را ساختارگرایی ژنتیک^۲ می‌نامد. او نه فرد هوشیار و استراتژیست ریمون بودون و وبر را می‌پذیرد، نه فرد مجبور و محکوم مارکس و ساختارگرایان و فونکسیونالیستها را باور دارد. فرد در پارادایم او «عامل اجتماعی» نامیده می‌شود، عاملی که هم مجبور است، هم مختار؛ هم زیر سلطه الزامات اجتماعی است، هم آزاد از جبر اجتماعی (دترمینیسم). عامل اجتماعی بورديو، در خلأ نیست. او فرو کاستن

ماهیت دولت و روابطش با شهروندان و نهادهای مدنی از مهمترین موضوعات جامعه‌شناسی سیاسی است. کمتر جامعه‌شناسی است که از کنار موضوع مهمی به‌نام دولت، بی‌بررسی آن گذشته باشد. کارل مارکس، ماکس وبر، امیل دورکیم، ریمون بودون و می‌توان گفت همه نظریه‌پردازان برجسته اجتماعی در بررسیهای خود ناچار به ماهیت دولت پرداخته‌اند. از دیدگاه مارکس، دولت چیزی جز بازتاب روابط تولید نیست. دولت ساخته و پرداخته طبقه بورژوا برای پاسداری از سلطه اقتصادی اوست. وبر، دولت را برابند انحصار خشونت فیزیکی و نوبرت الیاس آنرا برخاسته از گفتمان امنیت و اقتصاد می‌داند. پیربورديو با دهها کتاب و مقاله و طرح

• از دیدگاه مارکس، دولت چیزی جز بازتاب روابط تولید نیست. دولت ساخته و پرداخته طبقه بورژوا برای پاسداری از سلطه اقتصادی اوست. و بر، دولت را برابند انحصار خشونت فیزیکی و نوبرت الیاس آنرا برخاسته از گفتمان امنیت و اقتصاد می‌داند. ولی بوردیو با پدید آوردن مفاهیم تازه و گذر از دوگانه‌های متداول عینی / ذهنی و فردگرا / جمع‌گرا و هولیست / اندیویدوالیست، راهی میانه و طرحی تازه درمی‌افکند. او شیوه خود را ساختارگرایی ژنتیک می‌نامد. او نه فرد هوشیار و استراتژیست ریمون بودون و و بر را می‌پذیرد، نه فرد مجبور و محکوم مارکس و ساختارگرایان و فونکسیونالیست‌ها را باور دارد. فرد در پارادایم او «عامل اجتماعی» نامیده می‌شود، عاملی که هم مجبور است، هم مختار؛ هم زیر سلطه الزامات اجتماعی است، هم آزاد از جبر اجتماعی (دترمینیسم).

بررسی می‌کند. حرف نو و شنیدنی بوردیو، برجسته کردن نقش سرمایه‌های فرهنگی و سرمایه نمادین در پاگیری و دوام سلطه دولت است. سرمایه نمادین و ویژگیهای آن در جای‌جای مباحث بوردیو آمده است. بوردیو، برخلاف مارکس، نقش سرمایه‌های فرهنگی و نمادین را در طبقه‌بندی اجتماعی برجسته می‌کند.

پیش از آغاز درسگفتارهای بوردیو در ۱۹۸۲ در کالج دوفرانس باعنوان «درباره دولت»، دولت غایب بزرگ در نظریه‌های بوردیو بود؛ درسگفتارهایی که تا پایان زندگی‌اش ادامه یافت و خوشبختانه در ۲۰۱۲ در دهمین سال درگذشتش به چاپ رسید. انتشار این کتاب کاستی نظریه‌های جامعه‌شناسانه بوردیو را از میان برداشت. باوجود سرکشیدن به حوزه‌های گوناگون از خبرنگاران تا سیاستمداران و روشنفکران، آثار بوردیو از انسجام و پیوستگی نظری ستودنی برخوردار است. کلیدواژه‌های سرمایه، خیم، خشونت نمادین، نظریه عرصه‌ها، مایه هماهنگی و پیوستگی آثار و اندیشه‌هایش شده است. «درباره دولت» هم دنباله

فرد را به یک ماشین جمع و تفریق سود و زیان نمی‌پسندد و در همان حال، او را عروسک از پیش کوک شده جبرزمانه هم نمی‌داند. حلقه پیوند فرد با تاریخ، طبقه اجتماعی و فرهنگ و پیشینه‌اش، ملکه‌ای است که ضمیر ناخودآگاه او را تشکیل می‌دهد. او این ملکه وجود را «خیم»^۳ (عادت‌واره)^۴ می‌نامد، که شرحش خواهد آمد. عامل اجتماعی بوردیو به فرمان ضمیر ناخودآگاه خود عمل می‌کند و برای هر عمل، دلایل قانع‌کننده خود را دارد. کار جامعه‌شناسی، شناخت منطق عمل عاملان اجتماعی است.

از دیدگاه بوردیو، جامعه‌شناسی «علم» است و در نتیجه باید از شیوه‌ها و روشهای دیگر علوم بهره برد؛ و لازمه این علمی شدن این است که جامعه‌شناسی بر عینیات استوار باشد نه بر امور انتزاعی و ذهنیات. در نتیجه، چون علم جامعه‌شناسی مدعیست که پدیده‌های اجتماعی عینی را با پدیده‌های اجتماعی عینی دیگر توضیح می‌دهد، پس قابل مشاهده، تکرارپذیر، خطاپذیر و سنجش‌پذیر است (بوردیو، ۱۹۸۴/۲۰۰۲:۲۲-۱۹).

بوردیو با به‌کارگیری مفاهیم تازه و روش علمی و جامعه‌شناسانه، راه را برای مطالعات در رشته‌های گوناگون علوم انسانی و بویژه در مطالعات میان رشته‌ای گشود. نظریات بوردیو و بویژه تلاشش برای ایجاد پارادایم تازه، او را به یکی از جامعه‌شناسان بزرگ این روزگار تبدیل کرده است. او در روش، پوزیتیویست است، ولی محافظه‌کاری جامعه‌شناسی و تبدیل شدن جامعه‌شناس به ماشین ثبت داده‌ها را نمی‌پذیرد (بوردیو، ۱۹۸۷). او جامعه‌شناسی پیشرو، پرشور و هوادار جامعه‌شناسی پویا و مستقل است. به‌همین روی، برای رهایی از محافظه‌کاری، بر آن است که جامعه‌شناس باید موضوعاتش را خود برگزیند. مشکل جامعه‌شناسی این است که موضوعات آن، بیشتر به‌سفرارش دولت و بخشهای خصوصی است (بوردیو ۱۹۸۴/۲۰۰۲:۲۴). پس جامعه‌شناس دلخواه بوردیو، پژوهنده‌ایست که گرفتار موضوعات خرد و سفارشی نمی‌شود.

با چنین رویکردی، بوردیو به بررسی روابط قدرت در پهنه سیاسی پرداخته و ماهیت قدرت دولتها را

ما تبدیل شده است. خیم هنجارهای بیرونی است که ملکه وجودمان شده و رفتارهای ناخودآگاه ما را موجب می‌شود. بورديو با خلق این مفهوم، پلی زد میان فرد و جامعه، میان ساختار و اراده فردی، میان جمع‌گرایی و فردگرایی. او با این مفهوم توانست از دوگانه‌های عینی / ذهنی و درونی / بیرونی گذر کند. خیم عامل اصلی بستگی به یک طبقه است. افراد همطبقه، کسانی هستند که خیمهایشان مشابه است. خیم از یک سو مایه بستگی فرد به طبقه می‌شود و از سوی دیگر خیمهای یکسان در ایجاد یک طبقه نقش بنیادی دارد. افراد با خیمهای خود نظم اجتماعی را درونی می‌کنند و در همان حال نظم تازه اجتماعی را می‌سازند. از همین جا مفهوم تولید اجتماعی و بازتولید اجتماعی زاده می‌شود. خیم، نظام اجتماعی را درونی و نیز بازتولید می‌کند. خیم، انسان اجتماعی را می‌آفریند. تنها با میانجیگری خیم است که افراد در جامعه می‌توانند زندگی اجتماعی داشته باشند و با دیگران ارتباط برقرار کنند (بورديو، ۱۹۸۰: ۱۰۲-۱۰۰).

عرصه، میدان رقابت

بر سر سرمایه‌های مادی و نمادین

عرصه^۷ یا میدان همان پهنه‌ایست که گروهی از افراد جامعه را در خود جای می‌دهد. این عرصه‌ها همانگونه که از معنای واژه اصلی برمی‌آید، میدان نبرد و ستیز پیوسته است؛ پیکار همیشگی برای به دست آوردن سرمایه بیشتر و عرصه و فضا مفاهیمی است برای دسته‌بندی و جداسازی بخشهای گوناگون جامعه. جوامع کهن به صورت عمودی و سلسله‌مراتبی به طبقات گوناگون تقسیم می‌شد. برخلاف جوامع کهن که به چند لایه عمودی ارباب و کشیشان در بالا و رعایا و دهقانان در پایین تقسیم می‌شد، جوامع کنونی به عرصه‌های گوناگون بخش شده است. جامعه بورديو، فضایی گسترده است که در آن عرصه‌های گوناگون در کنار هم قرار گرفته است. این عرصه‌ها، گروههای اجتماعی گوناگون را در درون فضای اجتماعی از هم جدا می‌کند. هر عرصه نیز در جای خود می‌تواند به زیر عرصه‌هایی بخش شود. در همه این عرصه‌ها، لایه‌هایی

نظریه‌های پیشین بورديو است (بورديو، ۲۰۱۲). در این نوشتار، ماهیت رقابت در عرصه دولت، جامعه‌شناختی تشکیل دولت و نقش مهم سرمایه‌های فرهنگی و نمادین در تأسیس و حفظ دولتها بررسی می‌شود. در این بررسی به پرسشهای زیر از دیدگاه بورديو پرداخته خواهد شد:

ماهیت روابط سلطه در عرصه دولت و سیاست چیست؟ نقش سرمایه‌های نمادین در درونی کردن روابط سلطه در عرصه‌های گوناگون بویژه عرصه سیاست چیست؟ چگونه گفتمان دولتها به ابرگفتمان و عرصه دولت به ابرعرصه فضای اجتماعی تبدیل شده است؟ مهمترین ابزارهای دولتی برای بازتولید روابط سلطه چیست؟

همانگونه که خواهد آمد، پاسخ بورديو به این پرسشها که از موضوعات مهم جامعه‌شناسی سیاسی است، گرچه با پاسخ نظریه‌پردازان کلاسیک بی‌شبهت نیست ولی تفاوت‌های بنیادین دارد. اندیشه‌های بورديو بویژه در زمینه جامعه‌شناسی دولت و نهادهای سیاسی همچنان تازه و ناشناخته است. برای بررسی دیدگاههای بورديو، بایسته است نگاهی به برخی از مفاهیم مهم نظریه بورديو افکنده شود.

خیم^۸ روابط سلطه و خشونت نمادین^۹

خیم همان ضمیر ناخودآگاه، و مجموعه‌ای از هنجارهای رفتاری و کردار است که به بخشی از وجود

● عامل اجتماعی بورديو، در خلأ نیست. او فروکاستن فرد را به یک ماشین جمع و تفریق سود و زیان نمی‌پسندد و در همان حال، او را عروسک از پیش کوک شده جبر زمانه هم نمی‌داند. حلقه پیوند فرد با تاریخ، طبقه اجتماعی و فرهنگ و پیشینه‌اش، ملکه‌ای است که ضمیر ناخودآگاه او را تشکیل می‌دهد. او این ملکه وجود را «خیم» (عادت‌واره) می‌نامد. عامل اجتماعی بورديو به فرمان ضمیر ناخودآگاه خود عمل می‌کند و برای هر عمل، دلایل قانع‌کننده دارد.

● نظریات بورديو و بويژه تلاشش براي ايجاد پارادایم تازه، او را به يکي از جامعه‌شناسان بزرگ اين روزگار تبديل کرده است. او در روش، پوزيتيويست است، ولي محافظه‌کاري جامعه‌شناسي و تبديل شدن جامعه‌شناس به ماشين ثبت داده‌ها را نمي‌پذيرد. او جامعه‌شناسي پيشرو، پرشور و هوادار جامعه‌شناسي پويا و مستقل است. به همين روي، براي رهايي از محافظه‌کاري، بر آن است که جامعه‌شناس بايد موضوعاتش را خود برگزيند. مشکل جامعه‌شناسي اين است که موضوعات آن، بيشتر به سفارش دولت و بخشهاي خصوصي است. پس جامعه‌شناس دلخواه بورديو، پژوهنده‌ايست که گرفتار موضوعات خرد و سفارشي نمي‌شود.

سرمایه از خانواده به ارث می‌رسد. هنر خوب سخن گفتن و نوشتن، آشنایی با مفاخر ادبی و فرهنگی و آثار هنری از خانواده به فرزند منتقل می‌شود و او را در مدرسه از دیگران متمایز می‌کند. سرمایه دیگری که در عرصه‌ها دست به دست می‌شود سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی مجموعه دارایی‌هاییست که دارندگانش می‌توانند با بهره‌گیری از آن، به جایگاه‌های مناسب اجتماعی برسند. روابط عمومی خوب، ارتباطات گسترده، اجتماعی بودن فرد و... از جمله سرمایه‌های اجتماعی است که فرد را از دیگران متمایز می‌کند. چهارمین سرمایه که بر سر آن در عرصه‌ها رقابت و ستیز است، سرمایه نمادین است. هر جایگاه و دارایی که دیگران آنرا بعنوان ویژگی متفاوت و برجسته به رسمیت بشناسند می‌تواند سرمایه نمادین شمرده شود. مدالها، نشانها، تقدیرنامه‌ها و هر یک از سرمایه‌های پیشین می‌تواند موجب احترام و تمایز فرد شود و سرمایه نمادین به‌شمار آید. سرمایه نمادین نقطه کور تحلیلهای مارکسیستی است. بورديو تحلیلهای اقتصاد محور را از دیدن و دریافتن سرمایه‌ای به نام نمادین ناتوان می‌داند (بورديو، ۱۹۸۰: ۱۹۲). سرمایه نمادین از دیدگاه مارکسیستی و نظریه‌های اقتصاد - محور، بی‌ارزش، بی‌سود و نمونه کاری رایگان و بی‌بهاست،

فراست و لایه‌های دیگری فرودستند. در این عرصه‌ها داراییهای ارزشمندی در گردش است که بورديو مانند مارکس آنها را «سرمایه» می‌نامد. بیشترین سرمایه‌ای که در یک عرصه در گردش است، ماهیت آن عرصه را تعیین و آنرا از دیگر عرصه‌ها جدا می‌کند.

عرصه‌ها میوه تقسیم کار در جوامعند. عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اداری، ادبی، هنری و دهها عرصه دیگر در کنار هم در فضای جامعه جای دارند. عرصه‌ها از هم جدا ولی در ارتباط پیوسته‌اند. در این عرصه‌ها ستیز بر سر سرمایه است. بورديو واژه «سرمایه» یا کاپیتال را از مارکس گرفته است. مفهوم اصلی سرمایه هم تفاوتی بنیادین با برداشت و تعریف مارکس از سرمایه ندارد. سرمایه دارایی ارزشمند مادی است که تعیین‌کننده روابط قدرت در جامعه است؛ با این تفاوت که مارکس همه جامعه را تنها یک عرصه می‌داند و عرصه‌های دیگر را به رسمیت نمی‌شناسد. تنها عرصه معتبر و تعیین‌کننده از دید مارکس، عرصه اقتصادی است و سرمایه اصلی و اثرگذار در روابط قدرت هم، تنها پول و داراییهای مادی است. ولی بورديو با پذیرش اصل مفهوم سرمایه و رقابت بر سر آن، معتقد است در کنار عرصه اقتصادی عرصه‌های پرشمار دیگری هم هستند و این عرصه‌ها از هم مستقل‌اند. مارکس عرصه‌های دیگر را هم به رسمیت می‌شناسد اما آنها را روبنا و وابسته به عرصه اقتصادی می‌داند. از دیدگاه او عرصه فرهنگ، سیاست، دین و هنر جلوه‌هایی از عرصه اقتصادند. (لاهوری، ۲۰۰۱).

برداشت متفاوت بورديو از سرمایه

بورديو برخلاف مارکس سرمایه فرهنگی را سرمایه مستقل و اساسی می‌داند که در طبقه‌بندی افراد نقش مؤثر و کلیدی دارد. سرمایه فرهنگی به همه داراییهای معنوی گفته می‌شود که دارندگانش را از دیدگاه معنوی و نمادین از دیگران متمایز می‌کند. تحصیلات و مدارک تحصیلی، سرمایه فرهنگی نهادینه شده‌ای است که از سوی نهادهای رسمی به افراد داده می‌شود. آفرینشهای هنری، سخنوری، توانایی خوب نوشتن و... از سرمایه‌های هنری به‌شمار می‌آید. پاره‌ای از این

است: «من به تعریف وبر که می‌گوید دولت تنها نهاد بکارگیرنده مشروع خشونت فیزیکی است مفهوم تنها بکارگیرنده مشروع خشونت نمادین را افزودم». بورديو در درسگفتارها و نوشته‌های گوناگونش کوشید تا از نیمه پنهان دولتها رمزگشایی کند. به پیروی از ماکس وبر، همه اندیشمندان سیاسی و اجتماعی به اقتدار فیزیکی دولتها پرداخته‌اند. از دید بورديو، اقتدار فیزیکی خود بازاریابی از اقتدار پنهان دولتها در اثرگذاری بر روح و روان مردمان یعنی بر خیم آنان است. از دیدگاه او، دولت در عرصه‌ای سیاسی و یا اداری است که این دو قدرت مشروع را در دست دارد. قدرت خشونت‌ورزی فیزیکی یا زور و قدرت مشروع به‌کاربندی خشونت نمادین. این دو قدرت هر دو پذیرفته شده و مشروع است، ولی ماهیت آنها متفاوت است (بورديو، ۲۰۱۲: ۱۴).

درباره ماهیت و چیستی دولت دو دیدگاه ناهمساز وجود دارد. برخی از جامعه‌شناسان کلاسیک دولت را خدایی می‌دانند که در عرصه‌ای بیطرف، ستیزها و کشمکشها را داوری می‌کند. دولت بعنوان پاسدار منافع عمومی و به‌نام منافع عمومی فرمان می‌راند و نمی‌گذارد جامعه از هم بپاشد. دورکیم دولت را ساختاری می‌داند که برپایه برداشتی مشترک از منافع عمومی پی‌ریزی شده است. دولت از دیدگاه دورکیم بر دو پایه استوار است: یکی همبستگی منطقی، یعنی یکی شدن منطقی‌های کنشگران اجتماعی در نگهداشت نظم اجتماعی و دیگری همبستگی اخلاقی و معنوی، یعنی توافق و اجماع بر سر مجموعه‌ای از ارزشها و هنجارها. از دید دورکیم، اجماع منطقی و اجماع ارزشی پایه دولت است. از این دیدگاه، دولت عرصه‌ای بیطرف و داوری کم‌وبیش عادل است. دورکیم دولت را چون مذهب و عرصه دولت و سیاست را چون عرصه دینی می‌داند. هر دو عرصه بر باورهای پیروان و عوامل اجتماعی خود بنا شده‌اند. (دورکیم، ۱۹۶۰/۱۹۹۴: ۲۴)

در برابر این اندیشه که دولت را تا اندازه‌ای تقدیس می‌کند، برداشتی شیطان‌گونه از دولت نیز وجود دارد. نماد آشکار چنین برداشتی از دولت را در اندیشه‌های مارکس می‌توان یافت. مارکس دولت را

زیرا سرمایه اقتصادی بر قانون محاسبه استوار است؛ قانونی که به گفته بورديو تنها سود لخت یا خالص را می‌فهمد؛ قانون محاسبه‌ای که بورديو آنرا «محاسبه خودپرستانه»^۱ نیز می‌نامد (بورديو، ۱۹۸۰: ۲۰۱).

مهمترین ویژگی سرمایه نمادین این است که سرمایه بودن خود را مرهون روابط معناها نیست که میان عوامل اجتماعی پدید می‌آید. لازمه سرمایه شدن یک فعالیت، دارایی، و هرچیز، این است که عاملان اجتماعی آن سرمایه را تأیید کنند و به رسمیت بشناسند. سرمایه نمادین پولی است که در جامعه در گردش است و پشتوانه‌اش باور مردمان است. سرمایه نمادین دارایی‌بی است که در جامعه جریان دارد؛ فعالیت‌هایی که ارزش مادی ندارند ولی ارزشمندند و به‌علت معناهایی که تولید می‌کنند و جامعه آنها را به رسمیت می‌شناسد به دارایی تبدیل شده‌اند. بورديو تحلیلهای اقتصادی را از فهم این سرمایه ناتوان می‌داند (همان، ۲۰۵). بورديو در جامعه‌شناسی دولتی نشان می‌دهد که دولتها زمانی نهادینه شدند که سرمایه‌های نمادین را از گروههای رقیب گرفتند و آنها را به مالکیت انحصاری خود درآوردند. فهم مفهوم مشروعیت، از دیدگاه بورديو بی‌دریافتی درست از سرمایه‌های نمادین ممکن نیست. برخلاف نظریه‌پردازان دیگر که در عرصه سیاست و دولت رقابت را تنها بر سر سرمایه اقتصادی و قدرت می‌دانند، او نقش سرمایه‌های نمادین را در تشکیل و نهادینه شدن دولت اساسی می‌داند. (بورديو و دیگران، ۱۹۶۸: ۲۰).

خشونت نمادین و خشونت فیزیکی دو روی

سکه دولت

بورديو در نخستین درس درباره دولت آورده

- حرف نو و شنیدنی بورديو، برجسته کردن نقش سرمایه‌های فرهنگی و سرمایه نمادین در پاگیری و دوام سلطه دولت است. سرمایه نمادین و ویژگیهای آن در جای‌جای مباحث بورديو آمده است. بورديو، برخلاف مارکس، نقش سرمایه‌های فرهنگی و نمادین را در طبقه‌بندی اجتماعی برجسته می‌کند.

● **بوردیو با خلق مفهوم خیم، پلی زد میان فرد و جامعه، میان ساختار و اراده فردی، میان جمع‌گرایی و فردگرایی. او با این مفهوم توانست از دوگانه‌های عینی / ذهنی و درونی / بیرونی گذر کند. خیم عامل اصلی بستگی به یک طبقه است. افراد همطبقه، کسانی هستند که خیمهایشان مشابه است. خیم از یک سو مایه بستگی فرد به طبقه می‌شود و از سوی دیگر خیمهای یکسان در ایجاد یک طبقه نقش بنیادی دارد. افراد با خیمهای خود نظم اجتماعی را درونی می‌کنند و در همان حال نظم تازه اجتماعی را می‌سازند. از همین جا مفهوم تولید اجتماعی و بازتولید اجتماعی زاده می‌شود. خیم، نظام اجتماعی را درونی و نیز بازتولید می‌کند. خیم، انسان اجتماعی را می‌آفریند. تنها با میانجیگری خیم است که افراد در جامعه می‌توانند زندگی اجتماعی داشته باشند و با دیگران ارتباط برقرار کنند.**

نمادین» است. درس ۱۸ ژانویه ۱۹۹۰ بوردیو بیشتر به این نیمه پنهان دولت پرداخته است. این اقتدار یا خشونت نمادین چون ریشه در باورهای ما دارد و در ضمیر ناخودآگاه ما لانه کرده است، دیدنی نیست؛ خشونت است پنهان و نادیدنی که با همدستی و باور عاملان اجتماعی از آنچه او آنرا آلهه دولت می‌خواند، به مردمان تحمیل می‌شود. او دولت را خدا یا آلهه می‌داند زیرا ردپای دولت را در همه زمینه‌ها می‌توان یافت. حتی مخالفان دولت پس از پذیرش مقام الوهیت‌گونه دولت با آن می‌ستیزند. بوردیو با چند نمونه ساده نشان می‌دهد که عاملان اجتماعی موافق و مخالف نظم موجود در زمین دولت بازی می‌کنند؛ تنها زمین موجود که همه قواعد بازی در آنرا نیز دولت تعیین می‌کند. ساده‌ترین نمونه چنین حاکمیتی، زندگی همه عاملان اجتماعی در چارچوب سالنامه‌ای است که بخش جدایی‌ناپذیر زندگی‌هاست. تقویم و سالنامه نمونه‌ای از زمین بازی است که دولتها برای مردمانشان می‌آفرینند؛ همگان زندگی خود را بر پایه آنچه دولتها بدان اعتبار بخشیده‌اند سامان می‌دهند؛ در روزهایی که

ساخته و پرداخته و کارگزار طبقه حاکم می‌داند؛ دولت کارویژه‌ای جز بهره‌کشی از فرودستان ندارد؛ دولت ابزار سرکوب است و هیچ نسبتی با منافع عمومی ندارد. دولت از دیدگاه مارکس ابزار بهره‌کشی و سلطه اقتصادی و در چشم گرامشی عامل هژمونی و سلطه ایدئولوژیک است (گرامشی، ۱۹۷۸).

بوردیو بر آن است که در هر دو سوی این دیدگاه کسانی ایستاده‌اند که درباره دولت برپایه کارویژه‌هایش داوری می‌کنند. از دید برخی، دولتها کارویژه‌های عمومی و ارزشمندی بر دوش می‌کشند و دیگرانی، دولتها را ناکار و عامل اصلی بدبختی و فلاکت فرودستان می‌دانند. شماری از ساختارگرایان و کارکردگرایان دولت را عامل همبستگی اجتماعی و پاسدار منافع عمومی می‌دانند و از دیدگاه ساختارگرایانی دیگر، دولت نماینده طبقه حاکم و فرادست است. بوردیو پس از بررسی دیدگاه‌های یادشده نشان می‌دهد که شالوده نظریه‌های یاد شده تنها و تنها بر کارکردهای دولت استوار است. سخن بوردیو این است که چرا باید دولت را تنها با ساختار و کارکردش شناخت؟ دولت میوه یک فرایند است. تنها شناختن این فرایند است که خدایی این آلهه انسان ساخته را ممکن می‌کند. و بر در بررسی‌هایش می‌کوشد این فرایند را تصویر کند. از دیدگاه او، ماکس وبر تنها یک سوی سکه را دیده و تنها یکی از ابعاد این فرایند را دریافته است؛ فرایندی که در نتیجه آن مرکز قدرتی پدید آمده که توانسته است اقتدار فیزیکی بی‌مانندی پدید آورد. و بر نام این اقتدار را به دست گرفتن خشونت فیزیکی می‌داند، خشونتی که تنها در دستان دولت است و هیچ کس را یارای رقابت با دولت در این زمینه نیست. نماد این اقتدار مشروع، پلیس است و دستگاه‌های امنیتی. دولت به نام این اقتدار مشروع زندان و بازداشتگاه و قاضی و نهادهای دیگر را ساخته است. این اقتدار یا خشونت فیزیکی آشکار است و از چشم هیچ کس پنهان نیست.

ولی بوردیو به نیمه پنهان دیگری از اقتدار دولت می‌پردازد که آنرا «اقتدار نمادین» می‌خواند؛ اقتداری که جانمایه و خاستگاه خشونت دیگری به نام «خشونت

از دیدگاه دولت ویژگی ملی، مذهبی، باستانی و نمادین دارد دست از کار می‌کشند؛ در روزهایی از هفته بعنوان پایان هفته استراحت و در روزهای دیگر کار می‌کنند. وقت خواب و خوراک و مدرسه و دانشگاه رفتن را دولت‌ها با پدیده‌ای اعتباری به نام ساعت تعیین می‌کنند. به حکم دولت همه از خواب برمی‌خیزند، می‌خوابند، از خانه بیرون می‌روند و به خانه برمی‌گردند. عینت‌های این خدایی و حکم و اقتدار نمادین را بعنوان سالنامه بر در و دیوارشان می‌آویزند. ساعتها را به مچها می‌بندند و بر دیوارها می‌آویزند. در تابستان ساعت را یک ساعت به جلو و در پاییز یک ساعت به پس می‌رانند. در دولت مذهبی، روزهای دینی را پاس می‌دارند و در دولت‌های بی‌دین نمادهای مدنی را احترام می‌کنند (بورديو، ۲۰۱۲: ۲۳-۲۰).

دولت با پخش کاغذهایی به نام مدرک تحصیلی، لوح سپاس، گواهی، حکم و دهها کاغذ دیگر مانند آن، عوامل اجتماعی را طبقه‌بندی و از هم متمایز می‌کند. همه عوامل اجتماعی این قواعد بازی را می‌پذیرند و برای دستیابی به آن پستها و عنوانها با هم می‌ستیزند. همه می‌کوشند تا دولت‌ها آنان را به رسمیت بشناسند. این نمادها تنها در دستان دولت است، زیرا دولت اقتدار نمادین دارد و خشونت نمادین را در انحصار خود گرفته است.

نمونه دیگری که بورديو در نخستین درس از مجموعه بورديو مرد پژوهشهای میدانی است. او نظریاتش را از دل مشاهدات بیرون می‌کشد. بورديو به ماهیت یکی از پژوهشهای درباره چرایی خانه‌دار شدن فرانسویها می‌پردازد. در این پژوهش ساده، او با ترسیم روابط ساده خریدار و فروشنده نتیجه می‌گیرد که در هیچ جا فرار از حوزه اقتدار و سلطه دولت ممکن نیست. پرسش اصلی‌اش در این پژوهش این بود که چرا بیشتر فرانسویان مایلند به جای اجاره کردن خریدار خانه باشند؟ کدام لایه اجتماعی بیشتر در پی خرید و کدام لایه اجتماعی به دنبال اجاره است؟ فروشندگان چه ویژگی‌هایی دارند؟ روابط مشتری و فروشنده چگونه شکل می‌گیرد؟ فروشندگان شرکتها با فروشندگان شخصی چه شباهتها و تفاوت‌هایی دارند؟ و شماری دیگر از این دست پرسشها. بورديو روابط میان خریدار و فروشنده را تحلیل و یکی از مشاهداتش را روایت می‌کند. هنگامی که زن و شوهری با دو دخترشان به یک بنگاه می‌آیند، می‌بیند که فروشنده از جایش برمی‌خیزد،

دولت با پخش کاغذهایی به نام مدرک تحصیلی، لوح سپاس، گواهی، حکم و دهها کاغذ دیگر مانند آن، عوامل اجتماعی را طبقه‌بندی و از هم متمایز می‌کند. همه عوامل اجتماعی این قواعد بازی را می‌پذیرند و برای دستیابی به آن پستها و عنوانها با هم می‌ستیزند. همه می‌کوشند تا دولت‌ها آنان را به رسمیت بشناسند. این نمادها تنها در دستان دولت است، زیرا دولت اقتدار نمادین دارد و خشونت نمادین را در انحصار خود گرفته است.

● سرمایه نمادین دارایی‌یی است که در جامعه جریان دارد؛ فعالیت‌هایی که ارزش مادی ندارند ولی ارزشمندند و به علت معناهایی که تولید می‌کنند و جامعه آنها را به رسمیت می‌شناسد به دارایی تبدیل شده‌اند. بورديو تحلیلهای اقتصادی را از فهم این سرمایه ناتوان می‌داند. بورديو در جامعه‌شناسی دولتی نشان می‌دهد که دولت‌ها زمانی نهادینه شدند که سرمایه‌های نمادین را از گروه‌های رقیب گرفتند و آنها را به مالکیت انحصاری خود درآوردند. فهم مفهوم مشروعیت از دیدگاه بورديو بی‌دریافتی درست از سرمایه‌های نمادین ممکن نیست.

● بورديو در درسگفتارها و نوشته‌های گوناگونش کوشيد تا از نیمه پنهان دولتها رمزگشایی کند. به پیروی از ماکس وبر، همه اندیشمندان سیاسی و اجتماعی به اقتدار فیزیکی دولتها پرداخته‌اند. از دید بورديو، اقتدار فیزیکی خود بازتابی از اقتدار پنهان دولتها در اثرگذاری بر روح و روان مردمان یعنی بر خیم آنان است. از دیدگاه او، دولت در عرصه‌ای سیاسی و یا اداری است که این دو قدرت مشروع را در دست دارد. قدرت خشونت‌ورزی فیزیکی یا زور و قدرت مشروع به کاربندی خشونت نمادین. این دو قدرت هر دو پذیرفته شده و مشروع است، ولی ماهیت آنها متفاوت است.

سلطه آفریده‌اند. این روابط سلطه از راه اقتدار نمادین دولت، درونی جامعه می‌شود و به اموری طبیعی تبدیل می‌شود. یکی از این راهها، تبدیل عرصه سیاست و دولت به محل برخورد و تلاقی دیدگاههای گوناگون است. دولتها می‌کوشند خود را فراتر از کشمکشها و اختلاف دیدگاهها قرار دهند. این کار بیشتر با برگزاری نشستهای هم‌اندیشی با حضور جناحها و دارندگان دیدگاههای گوناگون، تشکیل کمیته‌ها و کمیسیونها و راه‌اندازی گفتمانهای فراجناحی و گروهی انجام می‌گیرد (همان: ۵۶-۵۵).

بورديو پژوهش میدانی گسترده‌ای درباره کمیسیون مسکن به ریاست ریمون بار انجام داد. این کمیسیون در سالهای ۱۹۷۰ برای حل مشکل مسکن فرانسویان نیازمند راه‌اندازی شد. برای بورديو، پدیده‌ای به نام کمیسیون، خود موضوعی درخور درنگ و بررسی است. کمیسیون پدیده‌ای تاریخی است که بویژه در تاریخ سیاسی انگلستان پیشینه دراز دارد. شناخت جایگاه و نقش کمیسیون، بی‌درنظر گرفتن بار مفهومی این واژگان و نگرستن به تاریخ آن، ممکن نیست. از همین‌رو، بورديو تحلیل تاریخی را برای فهم پدیده‌های اجتماعی لازم می‌داند. از دیدگاه بورديو، این کمیسیون و کمیسیونهای مانند آن کارویژه‌ای نمادین و ریشه در اقتدار نمادین دولتها دارند. کمیسیون جلوه‌ای از اقتدار

آنان را روبروی خود می‌نشانند و با علاقه و امید به سر گرفتن معامله با آنان به گفت و شنید می‌پردازد. او می‌داند که همه عضوهای خانواده و در نتیجه همه عناصر تصمیم‌گیری با هم آمده‌اند. پس می‌توان در همین نشست آنان را وادار به خرید کرد. روابط میان این دو، یکسره نابرابر است. فروشنده تکنوکراتی ورزیده است که در گزینش واژه‌ها مهارت دارد و قوانین را می‌شناسد. بورديو نشان می‌دهد که در این دیدار به‌ظاهر فرد با فرد، در حقیقت دیدار فرد (خریدار) با دولت رخ می‌دهد. خریدار خود را نه با فردی عادی که با نماینده یک بانک روبه‌رو می‌بیند؛ نماینده‌ای که براساس زمین‌بازی دولت و برنامه از پیش تعیین شده، خریدار را وادار به بازی بی می‌کند که دولت خواسته است. کارمند بنگاه با نگاهی جامعه‌شناختی در وهله نخست خریدار را تحلیلی جامعه‌شناسانه می‌کند. با دو پرسش وضع درآمد و طبقه اقتصادی و اجتماعی او را درمی‌یابد. در این روابط نابرابر، کارمند بنگاه دست بالا را دارد و در سایه اطلاعات و آشنایی با قواعد بازی، بر او چیره می‌شود. به نام دولت و با مشروعیتی که دارد به او می‌گوید شما حق گرفتن فلان مبلغ وام را دارید؛ پس در شهر از این مترائ بالاتر حق خرید ندارید. در حاشیه شهر بر مساحت خانه شما افزوده خواهد شد و در صورت کوچ کردن به دوردستها می‌توان بر مساحت خانه همچنان افزود. فرد در این روابط نابرابر می‌پذیرد که باید از شور و شوق گذشته و آرزوهای بلند دست بردارد. او درمی‌یابد که بازیگر نیست؛ عاملی است که در زمینی از پیش مشخص شده می‌تواند بازی کند. بازی که قواعدش را دولت از پیش تعریف کرده و او باید از کسی که روبرویش نشسته و همه این قواعد را به خوبی می‌داند اطاعت کند (همان: ۳۶).

بورديو در درس ۲۵ ژانویه ۱۹۹۰ جلوه‌هایی از قدرت نمادین دولت را شرح می‌دهد. برخلاف دیدگاههای کلاسیک که دولت را نهادی سازمان یافته در برابر جامعه می‌داند، بورديو به جای دوگانه دولت و جامعه مدنی به پیوستاری از روابط نمادین میان این دو باور دارد. او دولت را ساخته و پرداخته عوامل اجتماعی می‌داند که برای خود عرصه‌ای از روابط

عادلی است بالاتر از جامعه. دولت عینیتی است بیرونی که با بهره‌گیری از اقتدار نمادین خود روابط عینی بیرونی سلطه را به بخشی از وجود ضمیر ناخودآگاه یا خیم عاملان اجتماعی تبدیل کرده است. دولت با روابط سلطه فیزیکی و نمادینش در ضمیر ناخودآگاه جامعه خانه می‌کند. این یکی شدن را کسانی چون وبر مشروعیت نامیده‌اند. درونی شدن این روابط سلطه، فرایندی است که بوردیو می‌کوشد آنرا در چارچوب پارادایم خود توضیح دهد.

دولت‌سازی، فرایندی تاریخی و تاریخ‌ساز

یکی از مباحث مهم جامعه‌شناسی سیاسی دولت، فرایند دولت‌سازی است. از دیدگاه برتراند بدیع، دولت‌سازی با گفتمان امنیت و برای امنیت آغاز شد (بدیع و برینبوم، ۱۹۷۹).^۹ برای ایجاد امنیت، پلیس و ارتش راه‌اندازی شد. برای تأمین هزینه‌های پلیس، مالیات‌گیری و دستگاههای اقتصادی و به همین سان ساختار دولت و تمرکز قدرت در مرکزی یگانه به نام دولت رخ داد. ماکس وبر نیز چنین باوری دارد. از دید وبر، دولت تنها نهاد به کار گیرنده زور و خشونت فیزیکی مشروع در جامعه است. نوبرت الیاس و دیگر جامعه‌شناسان برجسته نیز چنین فرایندی را ترسیم کرده‌اند. ویژگی اصلی همه این اندیشه‌ها این است که دولت را تافته جداافتاده‌ای می‌دانند که پس از بحران در روابط اجتماعی نظام فئودالی بعنوان داور وارد بازی روابط اجتماعی شد. با قدرت گرفتن دولتها جامعه برای دفاع از منافع خود دست به کار شد. نهادهای مدنی برای دفاع از حقوق ملت پدید آمدند. دولت و جامعه مدنی از روز نخست دو نهاد جدا و در برابر هم تعریف شدند.

بوردیو با به‌کارگیری مفاهیمی که آفریده است در اینجا هم می‌کوشد از دوگانه دولت / جامعه گذر کند. او با بهره‌گیری از مفهوم خیم، رابطه دولت و جامعه مدنی را یکی دانسته و لازمه دولت‌سازی را پیش از هر چیز درونی شدن ارزشهایی در عاملان اجتماعی می‌داند. در جریان این درونی شدن، هنجارهای سلطه، جزئی از وجود او می‌شود. (بوردیو، ۲۰۱۲: ۱۸۵) پس برخلاف

نمادین دولت است. رییس کمیسیون به حکم دولت تعیین می‌شود و دیگر اعضا، نمایندگان دولتند. نتیجه نشستهای کمیسیونها و تصمیم‌هایی که گرفته می‌شود جنبه‌ای ملی و عمومی پیدا کرده و جامعه به‌علت جایگاهی که برای دولت به رسمیت می‌شناسد، آنها را سخن آخر، عمومی و فراگیر می‌داند. اینکه نتیجه سخن چند فرد حقیقی جنبه‌ای فراگیر و عمومی پیدا می‌کند، تنها با اقتدار نمادین دولت ممکن است. دولت تنها با بهره‌گیری از مشروعیتی که دارد چنین قدرتی را در انحصار خود گرفته است. از سوی دیگر، تشکیل چنین کمیسیونهایی، خود بعنوان یک نماد، به مشروعیت دولت و ایجاد روابط سلطه کمک می‌کند. جلوه دیگر اقتدار نمادین دولت، «رسمی» کردن پدیده‌های اجتماعی است. مفهوم رسمی، یکی دیگر از جلوه‌های خشونت سیاسی است. همین که در جریان روابط معنایی میان عوامل اجتماعی پدیده‌ای صفت رسمی به خود می‌گیرد، ضمیر ناخودآگاه عاملان آنرا می‌پذیرد و بدان احترام می‌گذارد. به‌همین دلیل بخشی از نهادهای دولتی کارشان رسمیت بخشی به پدیده‌هاست: برگزاری مراسم ازدواج در شهرداریها، دادن نشانها و لقبها و برنامه‌هایی مانند آن که در همه دولتها در جریان است. خلاصه آنکه از دیدگاه بوردیو دولت نه هیولایی در برابر جامعه مدنی و نه خداوندگار

● درباره ماهیت و چیستی دولت دو دیدگاه ناهمساز وجود دارد. برخی از جامعه‌شناسان کلاسیک دولت را خدایی می‌دانند که در عرصه‌ای بیطرف، ستیزها و کشمکشها را داوری می‌کند. دولت بعنوان پاسدار منافع عمومی و به نام منافع عمومی فرمان می‌راند و نمی‌گذارد جامعه از هم بپاشد. در برابر برداشتی شیطان‌گونه از دولت نیز وجود دارد. نماد آشکار چنین برداشتی از دولت را در اندیشه‌های مارکس می‌توان یافت. ولی بوردیو به نیمه پنهان دیگری از اقتدار دولت می‌پردازد که آنرا «اقتدار نمادین» می‌خواند؛ اقتداری که جانمایه و خاستگاه خشونت دیگری به نام «خشونت نمادین» است.

● بورديو بر آن است كه اقتدار يا خشونت نمادين چون ريشه در باورهاي ما دارد و در ضمير ناخودآگاه ما لانه كرده است، ديدني نيست؛ خشونتي است پنهان و ناديدني كه با همدستي و باور عاملان اجتماعي از آنچه او آنرا آلهه دولت مي خواند، به مردمان تحميل مي شود. او دولت را خدا يا آلهه مي داند زيرا ردپاي دولت را در همه زمينه ها مي توان يافت. بورديو با چند نمونه ساده نشان مي دهد كه عاملان اجتماعي موافق و مخالف نظم موجود در زمين دولت بازي مي كنند؛ تنها زمين موجود كه همه قواعد بازي در آنرا نيز دولت تعيين مي كند.

گرامشي از آن ياد مي كند، براي بورديو محلّ پرسش اساسي است. به سخني ديگر، براي بورديو مهم است كه بدانند عاملان اجتماعي چگونه ساختارها، فرمانها و قواعد بازي در عرصه دولت را دروني مي كنند. بنا بر اين مسئله مشروعيت مسئله نخست اوست. در تحليل چگونگي پيدايي دولتهاي فرانسه، انگلستان و ژاپن، بورديو مي كوشد نشان دهد كه در اين جوامع راز اطاعت از فرمان دولتها چيست؟ چرا اين روابط سلطه براي همه پديده اي يكسره طبيعي شده است؟ (همان، ۲۳۱). دروني كردن روابط سلطه، نقطه آغاز دولت سازي است.

بورديو بر آن است كه مشروعيت گفتمان دولتي و پذيرش روابط سلطه از زماني ضرورت يافته كه دولتها ناچار از گرفتن ماليات شده اند. گرفتن ماليات از ديدگاه بورديو، يكي از مهمترين گامهاي دولت سازي است. بايد دانست كه براي گرفتن ماليات، باور عمومي لازم است. دولتها براي سامان دهی به ساختارهای اقتصادی مالی خود نیازمند دست اندازی به سرمایه های اقتصادی مردمانند. مسئله گرفتن مالیات برای بورديو نکته كليدي در تأسيس دولت است. براي دسترسي مشروع به سرمايه هاي عمومي و خصوصي، دولتها بايد پذيرش عمومي عاملان اجتماعي را براي اين كار داشته باشند. به سخن ديگر، بايد براي خود مشروعيتِ درخوري دست و پا كنند. به دست آوردن مشروعيت، يعني دروني

اندیشمندان پیشین که دولت را در برابر جامعه مدنی و آنها را دو واقعیت جدا و دور از هم می دانستند، او بر آن است که دولتها با بهره گیری از ابزارهای فرهنگی، ساختارهای خود را در عاملان اجتماعي دروني می كنند. اين پیوند خواسته يا ناخواسته و ذهني شدن عينيت دولت در ضمير ناخودآگاه عاملان، نکته اي است كه كمتر مورد توجه ديگران قرار گرفته است. بدین سان او از دوركیم، الياس و پیشینیان خود كه دولت را نمادِ جدایی و تمایز ساختارها و تقسیم كار تنها می داند، فاصله می گیرد.

بورديو با همان روش جامعه شناسي ژنتيك می كوشد پيچيدگي گذر از دولت فئودالي به دولت بوروکراتيك را توضيح دهد. دولت فئودالي از ديد بورديو نماد نظام كهن و نظام بوروکراتيك همان دولت مدرن است (همان: ۱۹-۱۶). بورديو هدف خود از پرداختن به دولت را «بررسی چرایی و چگونگی پیدایش بت بزرگ و الهه ای در زمین به نام دولت می داند كه همه يا بخشي از ملت حاضرند جانشان را در راهش فدا كنند» (همان: ۱۹۶). اندیشمندان چون نوبرت الياس كه بورديو از او متأثر است بیشتر به جامعه شناسي شكل گيري دولت بعنوان واقعيي جدا از جامعه و البته بسيار اثرگذار بر حوزه هاي گوناگون اجتماع پرداخته اند. ولي بورديو دولت را در جريان تأثیری كه بر عاملان اجتماعي دارد و سلطه اي كه هم از نظر فیزیکی و هم از نظر نمادين بر افراد پيدا می كند بررسی کرده و می كوشد از چگونگي پيدايش و كارويژه هایش رمزگشایی كند. او در مقاله ها و آثار گوناگونش نشان مي دهد كه دولت از راه نظام آموزشی و طبقه بندی و تمایزی كه بر جامعه تحميل می كند و از راه كار كردش، از راه آيينها و مراسمي كه برگزار می كند (دادن نشانها، مدارك، و مانند آن) خيم اطاعت سياسي را در ضمير ناخودآگاه عاملان می سازد. جامعه شناسي دولت تنها با فهم چنين ارتباطي میان ساختارهاي دولت و عاملان اجتماعي دريافتنی است. از همين رو، بيش از ساختار دولت و شرايط اجتماعي و اقتصادي تأسيس آن، براي بورديو پاسخ اين پرسش كه چرا «از دولت اطاعت می كنيم؟» مهم است. سلطه يا همان هژموني كه

شدن ساختارها و باور کردن حاکمیت عرصه دولت بر دیگر عرصه‌هاست. اراده‌های جدا باید در برابر اسب سرکش اراده دولت رام شود. رام کردن این اراده‌های سرکش در کوتاه مدت با کاربرد زور ممکن است، ولی دولت‌سازی به معنای امروزی آن تنها در صورتی شدنی است که این پذیرش سلطه طبیعی شود و بخشی از جسم و جان افراد گردد. توجه به سرمایه فرهنگی و نمادین در فرایند دولت‌سازی را باید تمایزبخش اندیشه‌های بوردیو از دیگران دانست.

پس، از دید بوردیو مهمترین برتری دولت، در دست داشتن پلیس و ارتش نیست، بلکه در انحصار داشتن سرمایه بسیار مهمتری به نام سرمایه نمادین است. دولت‌ها با بهره‌گیری از دستگاه فرهنگی و ویژه نظام آموزشی خود، روابط سلطه را در روح و جان طبقه‌های زیر سلطه حک می‌کنند. این دولت‌ها هستند که با دادن لقبها، نشانها، افتخارات، مدارک و پستها، مهمترین عامل «تمایزها» می‌شوند. به گفته بوردیو، دولت‌ها با انحصاری کردن این قدرتها به «خدای روی زمین» تبدیل می‌شوند. تولید و بازتولید جهان‌بینی‌ها در انحصار دولتهاست؛ و در چنین فرایندی دولتها ساختارهای عینی بیرونی را ذهنی و به بخشی از وجود فرودستان تبدیل می‌کنند (بوردیو، ۲۰۱۲: ۱۹۶). بوردیو اطاعت را امری برخاسته از ذهن و ریشه‌دار در عرصه شناخت می‌داند. اثرگذاری بر شناخت افراد است که می‌تواند آنان را وادار به اطاعت کند. این اطاعت هنگامی که غیرارادی و برخاسته از ضمیر ناخودآگاه یا خیم فرودستان می‌شود، مشروعیت نام می‌گیرد. در حقیقت دولتها پیوسته در حال تولید و بازتولید اجماع هستند. دولتها گنجینه تولید گفتمانهایی‌اند که پذیرش سلطه آنها را اجماعی کند. پس دولت بوروکراتیک از «بانک مرکزی سرمایه‌های نمادین» خود پیوسته مدارک و گواهی‌ها، نشانها، مدالها و ارزش‌گذارهای گوناگون بیرون می‌کشد. نقش انحصاری دولت در هنجارسازی قدرتی است معجزه‌آسا که تنها در دست اوست. دولتها از جعبه جادویی خود پیوسته گفتمانهایی نو بیرون می‌کنند. برای نمونه، شیوه نگارش قواعدی دارد که مردمان بدان خوی می‌گیرند و بی‌آنکه به‌درستی

کردن روابط سلطه. برای درونی شدن این رابطه باید ضمیر ناخودآگاه یا خیم عاملان اجتماعی این سلطه را بپذیرد و عامل اجتماعی را بدان فرمان دهد. ارزش سرمایه‌های نمادین در این‌جا خود را نشان می‌دهد، زیرا درونی‌شدن با به‌کارگیری سرمایه‌های نمادین و فرهنگی ممکن است. پس دولتها در درجه نخست باید این سرمایه‌ها را در انحصار خود می‌گرفتند؛ اتفاقی که به سرعت افتاد و به گفته بوردیو، دولتها «بانک مرکزی سرمایه‌های نمادین» شدند. (بوردیو، ۱۹۹۷b).

پس برخلاف دیگر جامعه‌شناسان سیاسی که تحلیل خود را از ساختار، تاریخ و نقش نیروهای اجتماعی و سیاسی آغاز می‌کنند، بوردیو از این نقطه آغاز می‌کند. نقطه آغازین تحلیل او، سرمایه‌های نمادین و فرهنگی است. دولتها با بهره‌گیری از بانک مرکزی سرمایه نمادین خود توانستند مراحل بعدی ساخت دولت یعنی تقویت ساختار دولت و حاکم شدن بر دیگر عرصه‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی را ممکن سازند. تفاوت اصلی اندیشه بوردیو با نوبرت الیاس، مارکس، وبر و چارلز تیلی در همین نکته است. وبر انحصاری شدن خشونت‌های فیزیکی را راز پاگرفتن دولت مدرن می‌داند. ولی از دید بوردیو وحدت ساختاری، یکی شدن عرصه‌های امنیتی و مالی و مانند آن تنها در صورتی شدنی است که حاکمیت بر سرمایه‌های فرهنگی تحقق یافته باشد. بوردیو بر آن است که لازمه دولت‌سازی پیش از هر چیز پذیرش اطاعت، درونی

● از دیدگاه بوردیو دولت نه هیولایی در برابر جامعه مدنی و نه خداوندگار عادل است بالاتر از جامعه. دولت عینی است بیرونی که با بهره‌گیری از اقتدار نمادین خود روابط عینی بیرونی سلطه را به بخشی از وجود ضمیر ناخودآگاه یا خیم عاملان اجتماعی تبدیل کرده است. دولت با روابط سلطه فیزیکی و نمادینش در ضمیر ناخودآگاه جامعه خانه می‌کند. این یکی شدن را کسانی چون وبر مشروعیت نامیده‌اند. درونی شدن این روابط سلطه، فرایندی است که بوردیو می‌کوشد آنرا در چارچوب پارادایم خود توضیح دهد.

● نقطه آغازین تحلیل بوردیو، سرمایه‌های نمادین و فرهنگی است. وبر انحصاری شدن خشونت‌های فیزیکی را راز پاگرفتن دولت مدرن می‌داند. ولی از دید بوردیو وحدت ساختاری، یکی شدن عرصه‌های امنیتی و مالی و مانند آن تنها در صورتی شدنی است که حاکمیت بر سرمایه‌های فرهنگی تحقق یافته باشد. بوردیو بر آن است که لازمه دولت‌سازی پیش از هر چیز پذیرش اطاعت، درونی شدن ساختارها و باور کردن حاکمیت عرصه دولت بر دیگر عرصه‌هاست. اراده‌های جدا باید در برابر اسب سرکش اراده دولت رام شود. رام کردن این اراده‌های سرکش در کوتاه مدت با کاربرد زور ممکن است، ولی دولت‌سازی به معنای امروزی آن تنها در صورتی شدنی است که این پذیرش سلطه طبیعی شود و بخشی از جسم و جان افراد گردد.

سیاسی چون آندرسون و بندیکس که ملت را لازمه پدید آمدن دولت می‌دانند، او بیش از همه بر فرایند تولید و بازتولید گفتمان مشترک برای ملت‌سازی و دولت‌سازی تأکید می‌کند. از این رو، وحدت فرهنگی و گفتمانی که موجب درونی شدن ارزشها و هنجارهای مسلط می‌شود در اولویت تحلیلهای بوردیو قرار دارد (بوردیو، ۱۹۸۹).

از دیدگاه مارکس، دولت ابزاری است در دست طبقه بورژوا و مانند دیگر پدیده‌هایی چون اخلاق و مذهب و حقوق ساخته و پرداخته طبقه حاکم است و رسالتی جز سرکوب طبقه کارگر ندارد. در جامعه آرمانی مارکس، خبری از دولت نیست. نظریه‌پردازان سیستمی مانند تالکوت پارسونز، دولت را سیستمی در عرض دیگر سیستمها می‌دانند و ضمن تأکید بر اهمیتش، جایگاهی بیش از دیگر سیستمها و نهادها برایش نمی‌شناسند. بوردیو بر خلاف مارکس و پارسونز، دولت را مهمترین نهاد در فضای اجتماعی و عرصه سیاست را یکی از مهمترین عرصه‌ها می‌داند. نگاه او از این منظر به وبر بسیار نزدیکتر است. او در تحلیلش از سیاست و دولت بسیار وفادار به اندیشه‌های

یا نادرستی آن بیندیشند، آنرا به کار می‌بندند. بوردیو نگارش واژه نیلوفر (Nénupher) را یادآوری می‌کند. این واژه می‌تواند به صورت (Nénlufar) تصحیح شود که منطقی‌تر می‌نماید و نگارش حرف f طبیعی‌تر از ph است. ولی این، به احتمال زیاد، با اعتراض کسانی که به این شیوه نگارش خو کرده‌اند روبه‌رو خواهد شد. گرچه پس از چندی همه بدان عادت خواهند کرد و آنرا طبیعی و ازلی خواهند پنداشت. دولت‌ها در تنظیم زندگی روزانه، شکل زندگی و سبک زندگی ما پیوسته دخالت می‌کنند و ما این دخالت را مشروع می‌دانیم و می‌پذیریم. این همان قدرت سرمایه نمادینی است که در اختیار دولت‌هاست و برای بوردیو بسیار مهم است. (بوردیو/ مردیها، ۱۳۹۶: ۱۳۸)

ابَر عرصه مستقل دولت

با اَبَر گفتمان و ابرسرمایه‌های خود

از سوی دیگر، بوردیو در مطالعات درباره دولت، از نظریه عرصه‌های خود بهره می‌گیرد. از دیدگاه او، دولت در درجه نخست یک عرصه است؛ عرصه‌ای که رفته‌رفته از دیگر عرصه‌ها مستقل شده است؛ فرایندی که در کشورهای گوناگون یکسان نبوده است. در درون این عرصه نیز منابع، سرمایه‌ها، مذهب، موضوعات و قواعد بازی متفاوت است. (همان، ۳۴-۳۳). به همین دلیل او عرصه دولت را عرصه رقابت و ستیز می‌داند؛ رقابتی که برای به‌دست آوردن مناصب دولتی و حفظ یا برهم زدن قواعد بازی در جریان است. کسانی خواهان حفظ ساختارها و گروهی در پی دگرگون کردن ساختارهای دولتند. پس عرصه دولت هم مانند دیگر عرصه‌ها قواعد بازی ویژه خود را دارد. در این عرصه هم مانند دیگر عرصه‌ها سرمایه، قدرت و کرسیها و سِمَتها در گردش است. تفاوت عرصه دولت با دیگر عرصه‌ها در این است که دولت قدرت دست‌اندازی، ارزشگذاری و سلطه بر همه عرصه‌های دیگر را دارد. به همین دلیل عرصه دولت ابرعرصه و سرمایه‌اش ابرسرمایه است. (همان، ۳۱۲). بوردیو با مفاهیم کلیدی خود می‌کوشد دولت‌سازی را در کشورهای گوناگون با هم بسنجد. برخلاف اندیشمندانی

صاحبان جایگاههای مهم در دولت می‌توانند بر همه عرصه‌های دیگر اثرگذار باشند و روابط قدرت در فضای اجتماعی و در درون همه عرصه‌ها را تحت تأثیر خود قرار دهند (بوردیو، ۲۰۱۲: ۱۰۹). قدرت دولت تنها سیاسی نیست؛ دولت‌ها با پلیس و ارتش، خشونت فیزیکی را در انحصار خود دارند، اما مهمتر اینکه با در دست داشتن رسانه‌ها، تلویزیون و بویژه نظام آموزشی خشونت نمادین را در انحصار خود گرفته‌اند. دولت‌ها با در دست داشتن بخش بزرگی از سرمایه‌های مالی و دارایی‌های ملی، بازرگانی داخلی و خارجی و گرفتن مالیات، قدرت برتر اقتصادی در کشورند و بر چرخش سرمایه‌های اقتصادی در زمینه‌های گوناگون اثرگذارند.

بوردیو نمودار روابط سلطه در فضای اجتماعی را برپایه دو سرمایه اقتصادی و فرهنگی ترسیم می‌کند. در این نمودار خبری از سرمایه سیاسی نیست. شاید به این دلیل که سرمایه سیاسی از این جهت مهم است که می‌تواند موجب کسب سرمایه‌های نمادین فرهنگی و اقتصادی دیگر باشد. به هر روی، از دیدگاه بوردیو دولت و سیاست نقش محوری در ترکیب، ساخت و آرایش روابط سلطه دارد. برخلاف مارکس که دولت را ابزاری در دست طبقه حاکم می‌داند، از دید بوردیو این طبقات و گروه‌های اجتماعی‌اند که ابزاری در دست دولتند. این استفاده ابزاری از راه کارکردها و ابزارهای ایدئولوژیک دولت انجام می‌گیرد (Representation: 14). آنچه را وبر فرایند مشروعیت‌سازی دولت‌ها می‌نامد، در ادبیات بوردیو خشونت نمادین نام می‌گیرد، زیرا افراد بی‌هرگونه آگاهی و محاسبه، به حکم ضمیر ناخودآگاه خود روابط سلطه را می‌پذیرند. این درونی شدن روابط سلطه از راه ترویج فرهنگ و سرمایه‌های نمادین به انجام می‌رسد. اطاعت ناخودآگاه را بوردیو در انحصار دولت می‌داند، گرچه کسانی کاربرد واژه انحصار را بزرگنمایی دانسته‌اند. برای نمونه، عدی لاهوری آورده است که این انحصار مطلق نیست و در رده‌های پایینتر در محیط خانواده و در گروه‌های گوناگون اجتماعی نیز چنین اطاعت ناخودآگاهی وجود دارد. (لاهوری، ۲۰۰۱: ۴۹). شاید

ویر است. بوردیو دولت را «ابرسرمایه» می‌داند که بر همه عرصه‌ها اعمال قدرت می‌کند؛ ابرسرمایه‌ای که گروه‌ها و احزاب و عاملان اجتماعی می‌کوشند برای بهبود جایگاهشان، سهمی از آن برای خود دست و پا کنند. ماکس وبر، دولت را تنها نهاد مشروع به‌کارگیرنده زور و خشونت در جامعه می‌داند. بوردیو همین اندیشه را گسترش می‌دهد و بر نقش فرهنگ در درونی شدن سلطه دولت تأکید می‌ورزد. از دیدگاه او این خشونت تنها فیزیکی نیست. دولت‌ها گذشته از داشتن پلیس و ارتش برای اعمال خشونت فیزیکی، تنها نهاد مشروع به‌کارگیرنده «خشونت نمادین» هم هستند. بوردیو دولت را اینگونه تعریف می‌کند: «دولت تنها نهادی است که توانسته است انحصار بکارگیری مشروع خشونت فیزیکی و نمادین بر تمام یک سرزمین مشخص و همه مردمان ساکن در آن سرزمین را به دست آورد». (بوردیو، ۱۹۹۴a: ۱۰۷).

دولت از این جهت یک ابرسرمایه است که دارندگان این سرمایه می‌توانند در همه حوزه‌های دیگر اعمال قدرت کنند. هدف نهایی همه احزاب و گروه‌ها و همه آنانی که در نبرد پیوسته قدرتمند، راهیابی به دولت و به‌دست آوردن کرسی‌های است که در دولت وجود دارد.

● از دید بوردیو مهمترین برتری دولت، در دست داشتن پلیس و ارتش نیست، بلکه در انحصار داشتن سرمایه بسیار مهمتری به نام سرمایه نمادین است. دولت‌ها با بهره‌گیری از دستگاه فرهنگی و بویژه نظام آموزشی خود، روابط سلطه را در روح و جان طبقه‌های زیر سلطه حک می‌کنند. تولید و بازتولید جهان‌بینی‌ها در انحصار دولتهاست؛ و در چنین فرایندی دولت‌ها ساختارهای عینی بیرونی را ذهنی و به بخشی از وجود فرودستان تبدیل می‌کنند. بوردیو اطاعت را امری برخاسته از ذهن و ریشه‌دار در عرصه شناخت می‌داند. اثرگذاری بر شناخت افراد است که می‌تواند آنان را وادار به اطاعت کند. این اطاعت هنگامی که غیرارادی و برخاسته از ضمیر ناخودآگاه یا خیم فرودستان می‌شود، مشروعیت نام می‌گیرد.

• ماکس وبر، دولت را تنها نهاد مشروع به‌کارگیرنده زور و خشونت در جامعه می‌داند. بورديو همین اندیشه را گسترش می‌دهد و بر نقش فرهنگ در درونی شدن سلطه دولت تأکید می‌ورزد. از دیدگاه او این خشونت تنها فیزیکی نیست. دولت‌ها گذشته از داشتن پلیس و ارتش برای اعمال خشونت فیزیکی، تنها نهاد مشروع به‌کارگیرنده «خشونت نمادین» هم هستند. بورديو دولت را اینگونه تعریف می‌کند: «دولت تنها نهادی است که توانسته است انحصار بکارگیری مشروع خشونت فیزیکی و نمادین بر تمام یک سرزمین مشخص و همه مردمان ساکن در آن سرزمین را به‌دست آورد».

وجودشان شده است و ضمیر ناخودآگاه محکومان، آنان را به اطاعت می‌خواند. نظام آموزشی این روابط را بازتولید می‌کند و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری را امری طبیعی و سرنوشت‌گریزناپذیر جلوه می‌دهد. به‌سخن دیگر، در نگاه بورديو، ارادی بودن و عمدی بودن رفتار حاکم و محکوم بسیار کم‌رنگ است. رفتار سلطه در پهنه سیاست در چارچوب ساختار بیرونی درونی شده و ساختار درونی بیرونی شده یا به بیان دیگر ذهنیت عینی شده و عینیت ذهنی شده انجام می‌گیرد.

پس، از این دیدگاه، نمایندگان نه سخنگو و نه کمربسته پی‌گیری خواستهای شهروندانند. آنان بعنوان طبقه حاکم سرمایه‌هایی اقتصادی و فرهنگی دارند که موکلان از آن بی‌بهره‌اند. طبقه حاکم یکسره از طبقه محکوم متمایز است. خیم و سلیقه و سبک زندگی آنها یکسان نیست. سرمایه در گردش در این عرصه، «قدرت دولتی» یا همان سمتهایی است که خاستگاه قدرت سیاسی است. نمایندگان، یا صاحبان قدرت در رقابت پیوسته با دیگر نخبگان سیاسی هستند. در جریان این رقابت، اندازه سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی برای رسیدن به قدرت یا ماندن بر کرسی قدرت تعیین‌کننده است و همه اعضای طبقه حاکم برای تثبیت حاکمیت خود با بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی می‌کوشند روابط سلطه را در ضمیر ناخودآگاه موکلان خود حک کنند

بتوان گفت که در درون عرصه‌ها این روابط سلطه را می‌توان یافت، اما دولت تنها نهادی است که سلطه خود را بر همه عرصه‌ها می‌گستراند.

ماهیت روابط سلطه در عرصه دولت و سیاست سیاست از دیدگاه بورديو عرصه‌ای مهم و اثرگذار است. این عرصه مانند دیگر عرصه‌ها میدان رقابت بر سر قدرت است. در این عرصه، روابط سلطه میان دو گروه حاکم و محکوم که در نظام دموکراسی وکیل و موکل یا رای‌دهنده و نماینده نامیده می‌شوند، تقسیم می‌شود. موکلان و نمایندگان به نام شهروندان مناصب سیاسی را در اختیار دارند و بر شمار زیادی از مردمان فرمان می‌رانند. بورديو این رابطه را تنها و تنها رابطه سلطه می‌نامد. او به هیچ‌روی نمی‌پذیرد که وکلا سخنگوی موکلان خود باشند. او این نظریه را که نمایندگان صاحب اختیار نیستند بلکه از سوی شهروندان و بر پایه آرا و دیدگاههای آنان عمل می‌کنند، به داستانی زیبا و بی‌اساس تعبیر می‌کند. او حتی این باور عامیانه را که نمایندگان از سوی شهروندان برگزیده شده‌اند تا برای آسایش و رفاه آنها تلاش کنند نیز داستانی ساختگی می‌داند. دیدگاه بورديو دیدگاهی نخبه‌گراست (الیتیست)، زیرا در پهنه سیاست و در جامعه، تنها اندازه‌داری فرهنگی و اقتصادی است که کسانی را بر کرسیهای قدرت می‌نشانند و اکثریت بزرگی رسیدن به آن کرسیها را هرگز برای خود تصور نمی‌کنند. برای رسیدن به قدرت، گذشته از سرمایه اقتصادی هنگفت، باید از مجموعه‌ای از سرمایه‌های فرهنگی مانند قدرت بیان، روابط عمومی قوی، دانش لازم، مدرک تحصیلی بالا و مناسب و... بهره‌مند بود. در جریان رقابتهای انتخاباتی این سرمایه‌های شخصی و فرهنگی و قدرت اقتصادی است که کارساز است. بنابراین نظام نمایندگی به‌گونه طبیعی نظام سلطه را به‌دنبال دارد. نظام دموکراسی، در نهایت نظام سلطه است. بورديو اهالی سیاست را نکوهش نمی‌کند. از دیدگاه او، رفتار حاکم و محکوم در پهنه سیاست بازتابی از رفتار ناخودآگاهی است که ریشه در خیم آنان دارد. خیم محکومان، ایشان را به اطاعت وا می‌دارد، زیرا روابط سلطه بخشی از

را از جنبه‌های گوناگون با هم می‌سنجد و چگونگی گذار از دولتهای موروثی به دولت حقوقی یا قانونی را شرح می‌دهد. در دولتهای موروثی سرمایه‌های نمادین و مادی و اقتصادی در اختیار یک تن و یک خانواده است. اشراف قدرت نمادین خود را از شخص شاه و اطرفیان می‌گیرند. چیزی به نام سرمایه وجود ندارد. آنچه در دربار دست به دست می‌شود «ثروت است نه سرمایه». سرمایه ثروتی نهادینه شده و پایدار و ماندگار است. ساختارها هنوز عینیت نیافته‌اند. خشونت نمادین در کمترین اندازه خود است. روابط سلطه شخصی است. جابه‌جایی سرمایه و ثروت از راه شخصی و بخشش است (بوردیو و کلود، ۱۹۷۰: ۲۳۵-۲۳۰). تفاوت این دو دولت در منطق ذهنی حاکم بر آنها بیشتر نمود می‌یابد. دولت موروثی بر منطق مالکیت شخصی استوار است. کشور ملک پادشاه به‌شمار می‌آید. روابط حاکمان، خویشاوندی و خونی و نسبی است. چیزی به نام اموال و سرمایه یا دارایی عمومی وجود ندارد. واژه عمومی در این منطق ناشناخته است. کارکنان و کارگزاران همه وابسته به شخص شاه و دربارند. شاه حاکم مطلق است و خود را تنها جلوه مفهوم دولت می‌داند. به بیان بوردیو، زبان حال شاه این است که «دولت یعنی من». در این دولت چیزی به نام مالیات وجود ندارد. بخشش تنها راه کمک به نظام موروثی است. در این نظام از پدیده‌ای به نام دادخواهی نیز نمی‌توان سراغ گرفت. در این دولت به جای دادخواهی و بیان خواستها، باید خواهش و درخواست عاجزانه کرد. در این نظام، رییس ریاستش را مرهون باور دیگران است. او خود را رییس و حاکم می‌داند چون معتقد است که دیگران درباره او چنین باوری دارند. پس برجسته‌ترین ویژگیهای این دولت این است که ساختارهای عینی روابط قدرت شکل نگرفته و روابط قدرت، شخصی، فردی و بیشتر ذهنی است (بوردیو، ۲۰۱۲: ۱۶۶).

بوردیو دولت مدرن و دولت حقوق را دولت بوروکراتیک می‌خواند و الهام گرفته از وبر، بوروکراسی را نهاد مدرنیته و دولتهای جدید می‌داند. روابط سلطه و روابط قدرت در دولت بوروکراتیک از حالت شخصی

(بوردیو، ۱۹۹۷b). بوردیو ساختارگرایی خود را ژنتیک می‌داند. به‌همین دلیل رویکرد او تاریخی است. رفتار فردی، ریشه در تاریخ اجتماعی او دارد. از این رو، برای شناختن روابط قدرت و سلطه در عرصه سیاست و دولت باید تاریخ دولت‌سازی مدرن را شناخت. بحث مشروح بوردیو درباره فرایندهای اجتماعی تأسیس دولتهای نو و مدرن به همین دلیل است.

تفاوتهای ذاتی و ساختاری دولتهای مدرن (بوروکراتیک) با دولتهای فئودالی

دولت‌سازی فرایندی است که جامعه‌شناسان گوناگون کوشیده‌اند آنرا با متغیرهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی توضیح دهند. نوبرت الیاس در کتاب پویایی دولت در غرب این فرایند را با تأکید بر انحصاری شدن خشونت و پیامدهای تقسیم کار توضیح می‌دهد. نشستن فرهنگ گفت‌وگو به جای خشونت، از پیامدهای مثبت دولت‌سازی است. وبر فرایند نهادینه شدن دولت را انحصار مشروع کاربرد زور و خشونت در نهاد دولت می‌داند. ولی چنان که گفته شد، از دیدگاه بوردیو دولت نه تنها خشونت فیزیکی بلکه خشونت نمادین را در انحصار خود می‌گیرد و در فرایند انحصاری شدن خشونت نمادین است که دولتهای جدید پدید می‌آیند. بوردیو به شیوه وبر دو نمونه آرمانی از دولت را با هم مقایسه می‌کند؛ دولت فئودالی و موروثی و دولت قانونی یا به بیان فرانسویان «دولت حقوق»

● برخلاف مارکس که دولت را ابزاری در دست طبقه حاکم می‌داند، از دید بوردیو این طبقات و گروههای اجتماعی‌اند که ابزاری در دست دولتند. این استفاده ابزاری از راه کارکردها و ابزارهای ایدئولوژیک دولت انجام می‌گیرد. آنچه را وبر فرایند مشروعیت‌سازی دولتها می‌نامد، در ادبیات بوردیو خشونت نمادین نام می‌گیرد، زیرا افراد بی‌هرگونه آگاهی و محاسبه، به حکم ضمیر ناخودآگاه خود روابط سلطه را می‌پذیرند. این درونی شدن روابط سلطه از راه ترویج فرهنگ و سرمایه‌های نمادین به انجام می‌رسد.

● سیاست از دیدگاه بورديو عرصه‌ای مهم و اثرگذار است. این عرصه مانند دیگر عرصه‌ها میدان رقابت بر سر قدرت است. در این عرصه، روابط سلطه میان دو گروه حاکم و محکوم که در نظام دموکراسی وکیل و موکل یا رای‌دهنده و نماینده نامیده می‌شوند، تقسیم می‌شود. او به هیچ‌رویی نمی‌پذیرد که وکلا سخنگوی موکلان خود باشند. او این نظریه را که نمایندگان صاحب اختیار نیستند بلکه از سوی شهروندان و بر پایه آرا و دیدگاه‌های آنان عمل می‌کنند، به داستانی زیبا و بی‌اساس تعبیر می‌کند. او حتی این باور عامیانه را که نمایندگان از سوی شهروندان برگزیده شده‌اند تا برای آسایش و رفاه آنها تلاش کنند نیز داستانی ساختگی می‌داند.

بد را تعیین می‌کنند. حاکمیت دولت بر نظام فرهنگی چیزی است که بورديو آنرا خشونت نمادین و حاکمیت دولت بر عرصه فرهنگی می‌خواند. این حاکمیت از راه نظام آموزشی که در اختیار دولت است اعمال می‌شود. گفتمان دولت به ابرگفتمان، عرصه دولت به ابرعرصه، و سلطه دولت به ابرسلطه تبدیل می‌شود. به‌همین دلیل بورديو از «اشرافیت دولت» سخن به میان می‌آورد و بر آن است که اشرافیت فئودال در جریان این گذار به «اشرافیت دولت» تغییر چهره می‌دهد (بورديو، ۱۹۹۲: ۸۷). بورديو یکی از ویژگی‌های دولت را فراگیر کردن گفتمانها، فرهنگها، سرمایه‌ها و مانند آن می‌داند و می‌گوید دولتها با انحصاری کردن خشونت مشروع و نمادین، خواستها، آرمانها، برداشتها و جهان‌بینی طبقه حاکم را فراگیر می‌کنند. او یکی از ویژگی‌های عرصه دولت را استقلال آن از دیگر عرصه‌ها حتی عرصه سیاسی می‌داند. این ابرعرصه، سایه خود را بر سر همه عرصه‌ها می‌افکند و بر همه آنها سلطه دارد. در عرصه دولت هم رقابت میان طبقه نخبه برای دستیابی به مناصب و سمت‌های عمومی است. دولتها با این شعار که نماینده شهروندانند برپا شدند، ولی از دیدگاه بورديو دولتها بوروکراتیک پس از تأسیس، خود به عرصه مستقلی تبدیل شده و برای خود منافع

درآمده و خویشاوندسالاری جای خود را به روابط ساختارمند، قانونی و سلسله‌مراتبی می‌دهد. ثروت شخصی به سرمایه عمومی تبدیل می‌شود. کشور که ملک شخصی شاه و خاندانش بود به «سرزمین» که حوزه اقتدار دولت است تغییر نام می‌دهد. از ویژگی‌های مهم دولت بوروکراتیک عمومی شدن سرمایه‌ها و دارایی‌های در اختیار دولت است. دوگانه عمومی / خصوصی، نتیجه این گذار از حکومت‌های موروثی به بوروکراتیک است. در اینجا دولت به جای اینکه مالک باشد مسئول توزیع دارایی‌ها و سرمایه‌های عمومی است (بورديو، ۱۹۹۲: ۸۷).

بورديو جامعه‌شناسی دولت را با پرداختن به یکی از عوامل اصلی پاگرفتن دولت حقوق، کامل می‌کند. از دیدگاه بورديو دولت بوروکراتیک که فرانسویان آنرا «دولت حقوق» می‌خوانند، ساخته و پرداخته کارگردانانی است به نام حقوقدانان. بورديو بر این باور است که حقوقدانان ساختارهای دولت را عینیت بخشیده‌اند. عینی شدن ساختارهای دولتی نتیجه کار حقوقی حقوقدانانی است که روابط قدرت را با ایجاد ساختارهای متعدد نهادینه کردند. برخلاف دولتهای اشرافی و فئودالی، دولتهای بوروکراتیک به‌جای وفاداری به شاه، با کارمندان و کارکنان حرفه‌ای کارهای خود را پیش می‌برند. پس برخلاف نوبرت الیاس، او بر آن است که تقسیم کار به تنهایی باعث ایجاد دولت نیست. بلکه این حقوقدانان هستند که این ساختارها را به شخصیت‌های حقوقی تبدیل کرده و موجب عینی شدن ساختار دولت شده‌اند.

اما روی دیگر این فرایند حقوقی، مجموعه‌ای از ادغامها و انحصاری شدن اموری مهم بوسیله دولت است. سرمایه‌های عمومی گوناگون در هم ادغام می‌شود و همه در اختیار دولت قرار می‌گیرد. دولت با حاکم شدن بر بازارهای گوناگون، ابرقدرت این عرصه می‌شود. حاکمیت دولت بر دیگر عرصه‌ها و فرار گرفتن همه عرصه‌های دیگر زیر سلطه دولت، این روابط قدرت را به اعماق سرزمین می‌کشاند. در نتیجه، نظامهای حقوقی و فرهنگی نیز در اختیار دولت قرار می‌گیرد. به‌جای اشراف، این دولتها هستند که خوب و

ویژه و جدا از منافع دیگر عرصه‌ها تعریف کرده‌اند. (بوردیو، ۱۹۹۷: ۱۴۷-۱۴۶).

دولت‌سازی، فرهنگ و انقلاب نمادین

از مجموعه درسهای بوردیو درباره دولت، سه درس به‌چرایی و چگونگی ساخت دولتهای نو اختصاص یافته است. دولت‌سازی موضوعی است که بیشتر در دهه شصت مورد توجه نظریه‌پردازان سیاسی و اجتماعی بود. در آن روزگار بازار این مباحث بسیار داغ بود. ولی بوردیو در آن دوران دغدغه‌های دیگری داشت. نظام آموزشی فرانسه و نابرابریهای اجتماعی، ذهن او را به خود مشغول کرده بود. بیست سال پس از آن و البته در دوران پختگی نظریاتش، درسهایی درباره دولت ارائه شد. در این درسگفتارها بوردیو برای مقایسه دولتهای مدرن یا همان بوروکراتیک با دولتهای موروثی از مجموعه‌ای از پژوهشهای میدانی و اسناد نوشتاری معتبر سود جست و نظریاتش را بر آنها استوار ساخت. تحقیقاتی که بوردیو درباره الجزایریهای کبیل و استراتژی دولتهای مادرسالار^{۱۱} آنها در سالهای ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۰ انجام داد، یکی از منابع این نظریه‌ها درباره دولتهای موروثی است. پژوهشهای او درباره سیاستهای دولت فرانسه در زمینه مسکن هم یکی از منابع در پیوند با ویژگیها و شیوه کارکرد دولتهای بوروکراتیک است. برخلاف نظریه‌پردازان فلسفه سیاسی یا حتی برخی از جامعه‌شناسان نامدار گذشته نظریه‌های بوردیو ریشه در زندگی روزمره مردمان و شیوه عمل دولتها در زندگی جاری دارد. درسهای بوردیو درباره دولت، کمابیش همزمان است با چاپ کتاب مهم او با عنوان «اشرافیت دولت»^{۱۲} نقطه محوری تحلیل بوردیو درباره دولت برمی‌گردد به چگونگی شکل‌گیری ابرعرصه و

اعمال خشونت نمادین. گذر از دولت موروثی به دولت بوروکراتیک، تنها یک تغییر ساختار ساده نیست. از دید بوردیو، این امر یک انقلاب نمادین است؛ فرایندیست که دولتها توانستند با موفقیت بر سرمایه‌های نمادین جامعه سلطه یابند و آنها را در انحصار خود گیرند. برای بوردیو دولت تنها یک اندیشه یا یک گفتمان یا ابرگفتمان نیست. دولت «دنیایی اجتماعی است در چارچوب یک گفتمان» (بوردیو، ۲۰۱۲).

در مقاله‌ها، درسگفتارها و نشستهای گوناگون، بوردیو جامعه‌شناسی دولت‌سازی و بایسته‌های عرصه دولت و سیاست را شرح داده است. از دیدگاه او، استقرار دولتها و نهادینه شدن آنچه الهه‌ای بر زمین می‌داندش، میوه انقلابی نمادین است؛ و این برداشت او از دولت و سیاست است که جامعه‌شناسی سیاسی بوردیو را از دیگر جامعه‌شناسان کلاسیک و معاصر متمایز می‌کند. او در حقیقت مراحل درونی شدن روابط سلطه دولت را با مدل‌لوی خودش توضیح می‌دهد. بوردیو با بهره‌گیری از روش ساختارگرایی ژنتیک یا ژنریک خود، می‌کوشد استراتژیهای عاملان اجتماعی را در عرصه دولت و مناسبات آنها را با دیگر عرصه‌ها تبیین کند.

او همچون برتراند بدیع، پیر برینبوم (بدیع و برینبوم، ۱۹۷۹) و نوبرت الیاس بر این باور است که دولتها با گفتمان ایجاد امنیت داخلی و مبارزه با دشمنان بیرونی توانسته‌اند نیروی کاربرد زور و حق خشونت‌ورزی را از دیگر گروههای اجتماعی بگیرند و در انحصار خود قرار دهند. برای پاسداری از سرزمین خودی و به‌دست آوردن سرزمینهای بیشتر، دولتها نیاز به نیروی قهریه‌ای به نام ارتش داشتند. ارتش هم برای سرکوب دشمنان بیرونی لازم بود، هم برای سرکوب شاهزادگان داخلی و نیروهای گریزان از مرکزی که قدرت انحصاری مرکز را به رسمیت نمی‌شناختند. این نیروها رفته‌رفته بعنوان حافظان نظم و سرکوبگر عوامل بی‌نظمی و بی‌قانونی، وظیفه مهم دیگری برای ایجاد آرامش در داخل شهرها و کشورها پیدا کردند و این انحصار دولتی آرام‌آرام مشروعیت یافت. چنگ زدن نیروهای گریزان از مرکز به زور که پیشتر مورد تایید

● بوردیو همچون برتراند بدیع، پیر برینبوم و نوبرت الیاس بر این باور است که دولتها با گفتمان ایجاد امنیت داخلی و مبارزه با دشمنان بیرونی توانسته‌اند نیروی کاربرد زور و حق خشونت‌ورزی را از دیگر گروههای اجتماعی بگیرند و در انحصار خود قرار دهند.

● تأکید بر سرمایه نمادین در روابط اجتماعی، از آموزه‌های برجسته نظریه بوردیوست. هر یک از سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی، بالقوه می‌تواند به یک سرمایه نمادین تبدیل شود و لازمه آن باور عاملان اجتماعی است. یکی از کارویژه‌های دولت، ایجاد باور و توافق و اجماع بر سر ارزشها و نمادهاست. به گفته بوردیو، دولتها با رسمیت بخشیدن به عناوین و امتیازات، به «خدای روی زمین» تبدیل شده‌اند. کارپردازان و پیامبران این خداوندگاران در درجه نخست حقوقدانان و قاضیانیاند.

شود، روابط سلطه می‌بایست درونی شود و پرداخت مالیات در ضمیر ناخودآگاه عاملان اجتماعی خانه کند و افراد به فرمان خیمه‌های فردی و جمعی خود اطاعت از دولت را در این زمینه بپذیرند.

سومین نماد دولتهای نو، یکپارچگی قلمرو و سرزمین است. یکپارچگی سرزمینی از عوامل عینی و از عناصر جدایی‌ناپذیر تشکیل دولت است. خودآگاهی نسبت به پدیده‌ای عینی به نام یکپارچگی سرزمینی یا «ملت»، نخست در میان نمایندگان و عوامل دولت در حال تأسیس پدید آمد. مردمانی که در حوزه‌ای سرزمینی به مرکز مالیات می‌دادند و مرکز خود را موظف به دفاع از آن می‌دانست، بعنوان یک ملت سربرآوردند (بوردیو/ مردیها، ۱۳۹۶). سرزمین حوزه اقتدار دولت در زمینه گرفتن مالیات بود؛ قلمرویی که دولتها خود را موظف می‌دانند برای پاسداری از امنیت از دست‌اندازیهای درونی و بیرونی بکوشند. اهمیت مالیات‌گیری در پدید آمدن دولتها از این روی مهم است که دولتها برای گرفتن مالیات ناگزیر از تأسیس نظامی به نام نظام مالیاتی بودند. برای گرفتن مالیاتها چاره‌ای جز سرشماری و به‌دست آوردن اطلاعات لازم و بویژه راه‌اندازی نظام بودجه نبود. لازمه گرفتن مالیات، ایجاد دفتر و دیوان بود. مالیات در عرصه دولت چند سرمایه مهم آفرید. از یک‌سو، دولتها با گرفتن مالیات دارای «سرمایه اقتصادی» چشمگیر شدند. سرمایه اقتصادی در عرصه دولت به گردش درآمد و شاه با بذل و

دیگران بود، این تأیید را از دست دادند و به‌سختی دیگر، مشروعیت خود را برای خشونت‌ورزی از کف دادند. دولتها با این انحصار و قدرتی که به‌دست آوردند، نخستین گام را برای نهادینه شدن و تأسیس با موفقیت پیمودند. از دید وبر، و هم‌مسلكانش از الیاس تا بدیع، این مرحله هم نخستین و هم مهمترین گام برای ساخت دولتهای نوین است، ولی بوردیو آنرا تنها یکی از پیش‌نیازها و نه مهمترین گام می‌داند.

گام دوم، چنان که پیشتر هم آمد، ایجاد نظام مالیاتی یگانه و منسجم برای تأمین نیازهای ارتش و پلیس و هزینه‌های اداره دولت بود. در چارچوب این نظام، عرصه اقتصاد رفته‌رفته سامان یافت و دولت بر این عرصه مهم نیز سلطه یافت. مالیات‌گیری در گذشته عنوان بخشش و هبه و کمک داشت، ولی با تشکیل دولت، همه‌گیر و اجباری و قانونی شد. گردآوری این پولها قدرت بازتوزیع را نیز به دولت می‌داد. بخشی از مازاد مالیاتهای گرفته شده میان کارکنان، اشراف و نزدیکان و درباریان توزیع می‌شد. این توزیع بر مشروعیت شاه بعنوان قدرت برتر افزود و این جایگاه را اطرافیانش به رسمیت شناختند. نظام مالیاتی مقدمه‌ای شد بر تشکیل دیوان و دستگاه بوروکراتیک و اداری. مالیات‌گیری که در آغاز نوعی باج‌خواهی به‌شمار می‌آمد، آرام‌آرام کاری مدنی و وظیفه‌ای عمومی و شهروندی شد. فرار مالیاتی جرم شمرده شد و برای کسانی که از این وظیفه سر باز زنند کیفرهایی گاه سخت در نظر گرفته شد. مأموران مالیاتی که در آغاز از این باجگیری شرمگین بودند، به‌تدریج به این شغل ملی و مردمی خود افتخار می‌کردند. مشروع شدن مالیات‌گیری و پذیرش پرداخت مالیات از سوی شهروندان بعنوان یک وظیفه، یکی از عوامل بسیار مهم تأسیس دولت است. همانگونه که پیش‌تر آمد، برای بوردیو این گام یکی از مراحل مهم و تعیین‌کننده فهم فرایند دولت‌سازی است، زیرا ارتش و پلیس و گفتمان امنیت راه را برای سلطه حتی با زور هموار کرده است. ولی مالیات‌گیری نیاز به مشروعیت داشت. برای پذیرش پرداخت مالیات از سوی شهروندان و اینکه پرداخت مالیات به وظیفه‌ای شهروندی تبدیل

این راه هویت ملی را نهادینه کنند. در بسیاری از دولتها گرچه زبانهای قومی و محلی وجود دارد، ولی یک زبان که همان زبان طبقه حاکم بر دولت است، بعنوان زبان ملی و رسمی برگزیده می‌شود. شکافهای زبانی و قومی، پیامد این وحدت زبانی است.

انحصاری کردن خشونت نمادین یعنی حاکمیت بر سرمایه‌های فرهنگی و نمادین، پنجمین مرحله نهادینه شدن دولتهاست. تأکید بر سرمایه نمادین در روابط اجتماعی، از آموزه‌های برجسته نظریه بوردیوست. هر یک از سرمایه‌های اجتماعی و اقتصادی، بالقوه می‌تواند به یک سرمایه نمادین تبدیل شود و لازمه آن باور عاملان اجتماعی است. برای نمونه، بورديو می‌گوید کسی که خود را ناپلئون می‌پندارد ولی دیگران چنین باوری ندارند، دیوانه لقب می‌گیرد. پس لازمه بهره‌مندی از سرمایه‌های نمادین، وجود باور است. یکی از کارویژه‌های دولت، ایجاد باور و توافق و اجماع بر سر ارزشها و نمادهاست. نشان افتخار، نشانهای عالی، مدارک تحصیلی، پستهای افتخاری، سمتهای دولتی، عناوین و القاب بوسیله دولتها تولید و سپس توزیع می‌شود. در جریان این توزیع است که دولتها پیوسته بر اقتدار نمادینشان می‌افزایند. این سلطه نمادین را بورديو، همانگونه که آمد، خشونت نمادین می‌نامد. به گفته بورديو، دولتها با رسمیت بخشیدن به عناوین و امتیازات، به «خدای روی زمین» تبدیل شده‌اند. کارپردازان و پیامبران این خداوندگاران در درجه نخست حقوقدانان و قاضیانیند. یکی از ابزارهای مهم دولت برای ایجاد این وحدت «انتصاب» است. دولتها با ابزارهای فراوانی که در اختیار دارند، پیوسته با صدور احکام انتصاب پستها، عناوین و سرمایه‌های اجتماعی و نمادین را جابه‌جا می‌کنند و از جعبه جادویی خود عناوین و القاب و پستهای گوناگون درمی‌آورند و توزیع و بازتوزیع می‌کنند. بورديو این کار را جادوی دولتها می‌نامد. رمزگشایی از انتصاب هم خود مقوله‌ایست که بورديو تنها آنرا مطرح می‌کند و می‌گذرد. کسانی که این عناوین و مدارک را می‌گیرند، اعتبار خود را مرهون دولت و نهادهایی هستند که این مدرکها را ساخته و به رسمیت شناخته‌اند. پس برخلاف

بخششهای شاهانه و وعده و وعید راه را برای وحدت نظری و گفتمان دولت باز کرد. وحدت بازار اقتصادی و حاکمیت دولت بر سرمایه‌های اقتصادی، نقشی برجسته در تأسیس دولت داشت.

چهارمین گام، ایجاد ابرگفتمان فرهنگی برای وحدت فرهنگی است. وحدت فرهنگی و تولید ابرگفتمان دولتی از مهمترین مراحل پاگیری دولتهاست. دولتها با یکپارچه کردن همه قوانین، وحدت زبانی، فراگیر کردن دیوانسالاری، نظام یگانه آموزشی، آداب و رسوم و آیینها، ساختارهای فکری خود را به جامعه تحمیل می‌کنند. براینکه این یکسان‌سازی، چیزی است که از آن به «هویت ملی» یاد می‌شود. مهمترین ابزار این وحدت فرهنگی، مدارس و نظام آموزشی است. نظام آموزشی با جا انداختن ارزشهای مشترک، روابط سلطه را درونی می‌کند. همچنین، نظام آموزشی با آموزش برداشتی ویژه از تاریخ، ادبیات، متون کهن، و ارزشها، دینی به نام «دین مدنی»^{۱۲} پدید می‌آورد. یکی از راههای تولید و بازتولید این وحدت گفتمانی، وحدت زبانی است. وحدت زبانی نماد وحدت فرهنگی و گفتمانی دولت است. دولتها با ترویج یک زبان بعنوان زبان برتر، وحدت گفتمانی و زبانی ایجاد می‌کنند و می‌کوشند از

● بورديو با بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی خود مانند عرصه، فضا و خیم و با برداشتی که از رفتار عاملان اجتماعی دارد، نقش سرمایه‌های نمادین را در ایجاد اطاعت سیاسی نشان می‌دهد. او دولت‌سازی را فرایندی اجتماعی می‌داند که ساختارهای ایجاد شده در عرصه دولت و روابط سلطه ناشی از آنرا عاملان اجتماعی درونی می‌کنند. با درونی شدن روابط قدرت و سلطه، مشروعیت و اطاعت سیاسی تحقق می‌یابد. مشروعیت چیزی نیست جز پذیرش بی‌چون‌وچرای روابط سلطه. این اطاعت بی‌چون‌وچرا را بورديو «خشونت نمادین» هم می‌نامد: از آنرو نمادین است که با پذیرش و همدستی افراد زیرسلطه صورت می‌گیرد، و خشونت است چون در سایه ابزارهای قدرت، بی‌آنکه آگاه باشند، به بخشی از وجودشان تبدیل شده است.

نتیجه‌گیری

بوردیو با بهره‌گیری از مفاهیم کلیدی خود مانند عرصه، فضا و خیم و با برداشتی که از رفتار عاملان اجتماعی دارد، نقش سرمایه‌های نمادین را در ایجاد اطاعت سیاسی نشان می‌دهد. او دولت‌سازی را فرایندی اجتماعی می‌داند که ساختارهای ایجاد شده در عرصه دولت و روابط سلطه ناشی از آنرا عاملان اجتماعی درونی می‌کنند. با درونی شدن روابط قدرت و سلطه، مشروعیت و اطاعت سیاسی تحقق می‌یابد. مشروعیت چیزی نیست جز پذیرش بی‌چون‌وچرای روابط سلطه. سرمایه‌های نمادین برجسته‌ترین نقش را در این فرایند دارد. از همین‌رو، بوردیو دولت‌سازی را معادل با انحصاری شدن سرمایه نمادین در دولتها می‌داند. دولتها با بهره‌گیری از ابزار آموزش، و بانک مرکزی سرمایه‌های نمادین خود، این روابط حاکم و محکوم را بازتولید می‌کنند. نمادها، نشانه‌ها، لقبها، مدارک تحصیلی، پستها و عناوین سرمایه‌هایی نمادین است که در دست دولت است. توزیع هدفمند این سرمایه‌ها، روابط قدرت و سلطه را طبیعی و ازلی جلوه می‌دهد و مایه اطاعت سیاسی بی‌چون‌وچرا می‌شود؛ اطاعتی که به بخشی از ملکه وجودی و ضمیر ناخودآگاه فرد تبدیل می‌شود. این اطاعت بی‌چون‌وچرا را بوردیو «خشونت نمادین» هم نامد: از آن‌رو نمادین است که با پذیرش و همدستی افراد زیرسلطه صورت می‌گیرد، و خشونت است چون در سایه ابزارهای قدرت، بی‌آنکه آگاه باشند، به بخشی از وجودشان تبدیل شده است. برداشت بوردیو از نظام آموزشی فرانسه، مؤید همین فرضیه است. برخلاف ادعای بانیان جمهوریهای سوم و پنجم، مدارس فرانسه نه تنها جایی برای پرورش برابری اجتماعی نیست که کارگانه‌یست برای نهادینه کردن نابرابری اجتماعی. او با پژوهشهای میدانی نشان می‌دهد که افراد دارای خیم طبقات پایین، در روبه‌رو شدن با فضای مدرسه که بنیادش بر ارزشهای طبقات بالاست، ناکامی و نابرابری خود را ازلی، طبیعی و گریزناپذیر می‌یابند. مدرسه به آنان می‌آموزد که به وضع و جایگاه اجتماعی خود راضی باشند و از آرزوهای بلند دست بردارند.

این پندار که شخصیت‌های برجسته این عناوین را از عرصه‌های فرهنگ و هنر و دانش به دیگران می‌دهند، سرانجام دست دولت است که از آستین عاملان دیگر عرصه‌ها درمی‌آید. پس توزیع‌کننده اصلی و انحصاری نشانه‌ها و نشانه‌ها، الهه‌یست به نام دولت (همان: ۱۶۳).

بوردیو بعنوان ساختارگرایی ژنتیک، به یکی از عوامل کمتر دیده شده دولت‌سازی یعنی حقوقدانان پرداخته است. ساختارهایی که به نام دولت و روابط ساختاریافته‌ای که پا می‌گیرد، ساخته و پرداخته قاضیان و حقوقدانان است. وحدت قضایی و حقوقی یکی از مهمترین پدیده‌هایست که دولت‌سازی را ممکن کرد. پیش از دولت‌سازی مدرن، کشورهایی مانند فرانسه و انگلستان دارای سیستمهای قضایی گوناگون در لایه‌های گوناگون بودند. لایه‌های گوناگون اجتماعی، حقوقدانان و سیستم قضایی خود را داشتند. دربار برای خود قضاوت و حقوقدانی داشت که به داوری درباره اطرافیان شاه و دربار می‌پرداختند. روحانیان، محله‌ها، شهرها و روستاها و فتودالها جداگانه برای خود راهی برای داوری و قضاوت در دعاوی پیدا کرده بودند. اما رفته‌رفته دادگستران و حقوقدانان و قضاوت دربار بر قدرت خود افزودند و دیگر لایه‌های اجتماعی از اشراف و فتودالها داوری را به دربار و طبقه قاضیان پادشاه واگذار کردند. بدین‌سان، وحدت قضایی پدید آمد؛ نظام قضایی شاه به دیوان و دفتری بزرگ تبدیل شد؛ نظام سلسله‌مراتبی شکل گرفت و قضاوت با بهره‌گیری از قدرت به کارخانه تولید و بازتولید سرمایه‌های نمادین دولت تبدیل شدند. گرد آمدن سرمایه قضایی در دست دولت، قدرت معجزه‌آسایی به آن بخشید تا با تولید سرمایه‌های نمادین و توزیع و بازتوزیع آنها بر اقتدار خود بیفزاید؛ فرایندی که سرانجام به درونی شدن ساختارهای دولت و مشروعیت آن انجامید. حقوقدانان با آماده‌سازی قوانین نهادهای دولتی را از حالت شخصی درآوردند و با نگارش اساسنامه‌ها و مقررات بدانها شخصیتی حقوقی بخشیدند. نظام دیوانسالار و سلسله‌مراتب و ساختارهایی که در عرصه دولت پدید آمد، مبتنی بر حقوق عمومی و حقوق اداری است که اهالی این رشته‌ها آفریدند.

- Bonnewitz, P., 1998. *La sociologie de P. Bourdieu*. Puf ed. Paris: s.n.
- Bourdieu, P., 1971b. Le marché des biens symboliques. *L'Année sociologique*, pp. 49-126.
- Bourdieu, P., 1989. Intérêts et désintéressement, cours au collège de France. *Groupe de recherche sur la socialisation*, pp. 3-69.
- Boudon, R. & Bourricaud, F., 1982. *Dictionnaire critique de la sociologie*. Paris: PUF.
- Bourdieu, P., 1962a. La hantise du chômage chez l'ouvrier algérien et système colonial. *Sociologie du travail*, octobre-décembre, pp. 313-331.
- Bourdieu, P., 1962b. Célibat et condition paysanne. *Etude rurales*, avril-septembre, pp. 32-136.
- Bourdieu, P., 1966. La transmission de l'héritage culturel. In: Minuit, ed. *Le partage des bénéfices*. Paris: s.n.
- Bourdieu, P., 1966. L'école conservatrice. Les inégalités devant l'école et devant la culture. *Revue française de sociologie*, Volume VII, pp. 325-347.
- Bourdieu, P., 1971c. Reproduction culturelle et reproduction sociale. *Information sur les sciences sociales*, Volume X, pp. 45-99.
- Bourdieu, P., 1972. *Esquisse d'une théorie de la politique, précédé de trois études d'ethnologie Kabyle*. Droze ed. Genève: s.n.
- Bourdieu, P., 1975. La spécificité du champ scientifique et les conditions sociales des progrès de la raison. *Sociologie et société*, Volume ne 1, pp. 91-118.
- Bourdieu, P., 1976. Les modes de domination. *Actes de la recherche en sciences sociales*, Juin, pp. 122-1333.
- Bourdieu, P., 1977. Sur le pouvoir symbolique. *Annales ESC*, Volume 32, pp. 450-411.
- Bourdieu, P., 1979. *La distinction, critique sociale du jugement*. Minuit ed. Paris: s.n.
- Bourdieu, P., 1980. *Le sens pratique*. Paris: Minuit.
- Bourdieu, P., 1980. *Le sens pratique*. Paris: Les Editions de Minuit.
- Bourdieu, P., 1981. La représentation politique; éléments pour une théorie du champ politique. *Actes de la Recherche en sciences Sociales*, pp. 3-24.
- Bourdieu, P., 1984a. Homo Academicus. In: Paris: Minuit.
- Bourdieu, P., 1984. Espace sociale et genèse des classes. *Actes de la recherche en science sociales*.
- Bourdieu, P., 1987. *Les choses dites*. Les éditions de

از همین رو، بوردیو بر آن است که دولت میوه دو انحصار است: انحصاری کردن خشونت فیزیکی و مهمتر از آن انحصاری کردن خشونت نمادین؛ روندی که در دموکراسیهای لیبرال همچنان تولید و بازتولید می‌شود.

یادداشتها

۱. ساختارگرایی ژنتیک به ساختارگرایی تکوینی برگردان شده است. اما خود بوردیو واژه ژنتیک (Génétiq) را به کار برده است. تکوینی از این مفهوم خیلی دور نیست. اما همین واژه با همان برداشتی که ما از ژنتیک داریم به نظر رساتر می‌رسد. پدیده‌های اجتماعی و رفتار عاملان اجتماعی ریشه در تاریخ زندگی فردی و جمعی آنها دارد و هر عامل اجتماعی در رفتارهای خود ویژگیها و صفات تاریخ زندگی خود را نیز به همراه دارد. به این بیان، ژن واژه رسایی است و ژنتیک برای فارسی زبانان فهمیدنی است و نیازی به برگردان ندارد.
2. Structuralisme génétique
3. Habitus
۴. (Xim) اسم پهلوی به معنای خوی، طبیعت، سرشت، و ویژگیهای ذات است که به نظر رسید جایگزین مناسبی برای واژه هبیتوس (Habitus) بوردیو باشد. در اندرزنامه خیم و خرد فرخ مرد، که متنی پهلوی است، خیم گویی درست به همین معنا به کار رفته است. خوش خیم و بدخیم همچنان در زبان فارسی به کار می‌رود. در این اندرزنامه آمده است که فرخ مرد باید در انجام دادن خوبیهها چنان بکوشد که خوبی در خیم او جای گیرد. این همان معنای درونی شدن و تن پاره شدن عینیهای بیرونی است که هبیتوس یا (خیم) را می‌سازد.
5. Habitus
6. La violence symbolique
7. Le champ
8. Calcul égoïste
9. Bertrand Badie and Pierre Brinbaum
10. Matrimoniale
11. La noblesse de l'Etat
12. Religion Civique

منابع:

- Badie, B. & Brinbaum Pierre, 1979. *Sociologie de l'Etat*. Paris: Grasset.

- Paris: Minuit.
- Bourdieu, P. & Passeron, J. C., 1964. *Les heritiers. Les etudiants et la culture*. Paris: Minuit.
 - Cabin, P. & Dortier, J. F., 2000. La sociologie: histoire et idées.
 - Cabin, P. & Dortier, J. F., 2000. *La sosiologie, Histoire et idéé*. Paris: s.n.
 - crozier, M. & Friedberg, E., 1977. *L'Acteur et le Système: Les contraintes de l'action collective*. Paris: seuil.
 - Durkheim, E., 1960/1994. *Les formes élémentaires de la vie rrelogieuse*. Paris: Quadrige.
 - Durkheim, E., 2007(1895). *Les Règles de la méthode sociologique*. s.l.:PUF.
 - Gramsci, A., 1978. *Cahier de prison*. Paris: Gallimard.
 - Grawitz, M., 2001. *Méthodes des sciences sociales*. Paris: s.n.
 - Jourdain, A. & Naulin, S., 2011. Héritage et transmission dans la sociologie de Pierre Bourdieu. *Idée économique et sociale*, pp. 6-14.
 - Lahouri, A., 2001. Violence symbolique et statut du politique dans l'ouvre de Pierre Bourdieu. *Revue francaise de science politique*, decembre, Volume 51, pp. 949-963.
 - Lebaran, F. & Le Roux, B., 2015. *La méthodologie de Pierre Bourdieu en action*. Paris: s.n.
 - Pierre, B., 1984/2002. *Question de sociologies*. Paris: Editions de Minuit.
 - Schwartwenbeg, R. G., 1998. *Sociologie politiaue*. Paris: Montchrestien.
 - Weber, M., 1971. *Economie et société*. Paris: s.n.
 - Minuit ed. Paris: s.n.
 - Bourdieu, P., 1989a. *La Noblesse d'Etat. Grandes écoles et esprit de corp*. Paris: Minuit.
 - Bourdieu, P., 1992. *De l'Etat l'égalé à l'Etat de droit. L'évolution de la doctrine publicitiste française 18976-1914*. Paris: Economica.
 - Bourdieu, P., 1993. A prpodos de la famille comme catégorie réalisée. *Acte de la recherche en science sociale*, pp. 32-36.
 - Bourdieu, P., 1993. *La misère du monde*. Paris: Le Seuil.
 - Bourdieu, P., 1994a. *Raisons pratiques: Sur la théorie de l'action*. Paris: Seuil.
 - Bourdieu, P., 1994. Strategie de reproduction et mode de domination. *Actes de la recherche en science sociales*, pp. 3-12.
 - Bourdieu, P., 1997b. De la maison d'Etat à la Raison d'Etat: Un modèle de la genèse deu champ bureaucratique. *Actes de la recherche en sciences sociales*, pp. 55-68.
 - Bourdieu, P., 1997. *Médiations Pascaliennes*. Paris: Le Seuil.
 - Bourdieu, P., 2001. *Science de la science et réflexivité*. Raison d'agire ed. Paris: s.n.
 - Bourdieu, P., 2002. *Le Bal des célibataire. Crise de la société paysanne en Béarn*. Paris: Seuil.
 - Bourdieu, P., 2012. *Sur l'Etat, Cours au collègue de France (1989-1992)*. Paris: Seuil.
 - Bourdieu, P., 2012. *Sur l'Etat. Cours au collègue de France. 1989-1992*. Paris: Seuil.
 - Bourdieu, P., Chamboredon, J. C. & Passeron, J. C., 1968. *Le métier de sociologue*. Paris: Mouton-Bordas.
 - Bourdieu, P. & Jean Claude, P., 1970. *La Reproduction. Eléments pour une Théorrie du système d'enseignement*.